

حصول تحرک در رشد

نمونه هایی از پنج قاره

تهیه شده توسط:
دار التبلیغ بین المللی
مرکز جهانی بهایی

ترجمه:

خ.د.

فهرست مندرجات

۲	خطاب به نمایندگان مجتمع در دهمین کانونشن بین المللی بهایی
۶	لندن، بریتانیا
۲۰	نرته دل کائوکا (norte del cauca)، کلمبیا
۳۵	بیهار شریف، هندوستان
۴۹	تریکی وست، کنیا
۶۳	تاراوای جنوبی، کرییاتی
۷۷	تسریع فرایند رشد

خطاب به نمایندگان مجتمع در دهمین کانونشن بین المللی بهایی

فقط در ظرف چند سال، برنامه‌ی فشرده‌ی رشد، به عنوان ابزاری نیرومند برای ترویج و تحکیم امرالله ظاهر شده است. در چندین کلاستر (محدوده‌ی جغرافیایی) که فرایند یادگیری منتهی به پیشرفت را رهبری می‌نمایند، احبا به واسطه‌ی تلاش سخت و سیستماتیک، فراگرفته‌اند که چگونه به بهترین نحو چرخه‌های فعالیت مربوط به این برنامه را به اجرا در آورند. تجارب این کلاسترها آنچنان آموزنده است که ما از دارالتبلیغ بین المللی تقاضا کردیم یک نمونه از هر قاره انتخاب کند و سندی را آماده سازد که هم زمان، هم تنوع شرایط حاکم بر کار و فعالیت دوستان را در هر جایی، و هم دیدگاه همبسته‌ای را که ضامن وحدت و یگانگی آنان در حین پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین است، نشان دهد. این سند مشتمل است بر پنج مورد مطالعاتی و یک تحلیل پایانی؛ و از آنجا که حقیقتاً الهام بخش می‌باشد، مطالعه‌ی آن را به شما عزیزان توصیه می‌کنیم.

از آنجا که موارد تحت مطالعه، گزارشی مؤثر از فعالیت‌های جاری در هر یک از این کلاسترها را ارائه می‌دهد، امیدواریم آن عزیزان فقط به قرائت متن آن اکتفا ننمایند؛ بلکه تلاش کنند اصول، کیفیات و روی کردهای حاکم بر حصول این پیشرفت‌ها را نیز مد نظر قرار دهند. آنچه که ممکن است برای شما بسیار جالب باشد این است که در این کلاسترها، آحاد احبا و موسسات با شایستگی بسیار، چارچوب عمل اشاره شده در پیام ۲۷ دسامبر ۲۰۰۵ این هیئت را به کار برده و روح نباض ظهور حضرت بهاءالله را به مناطقی بسیار متفاوت و متنوع، همچون شهر پر ازدحام لندن از یک طرف و جزیره‌ی کوچک و کم جمعیت کریباتی از طرف دیگر، نافذ نموده‌اند.

آنچه که به وضوح و بلافاصله از توصیف عمل کردهای این پنج کلاستر استنباط می‌شود، میزان تمرکز و توکلی است که یاران بر تائیدات الهی نموده‌اند؛ امری که مقوی آنان در میدان عمل بوده، یاریشان کرده است در برابر مشکلات اجتناب ناپذیر مقاومت و استقامت ورزند. در همین حد، بارز و نمایان است حس وابستگی آنان به هدف و مقصد که مجاهداتشان را قوت و قدرت بخشیده است؛ هدفی که شیوه یادگیری مورد نظرشان به اکمال آن کمک نموده است. حتی اعجاب انگیزتر از این، حالتی است که این خصائص و ملکات در جمع رو به تزاید مومنان مستقر و مؤبد گشته است؛ زیرا در تمام موارد، آنان نه تنها فعالیت فردی را مورد توجه قرار داده‌اند؛ بلکه عمل کرد جامعه به عنوان یک کل را نیز مد نظر داشته‌اند. در اجرای فعالیت‌های اساسی نقشه پنج ساله، نیروی جمعی این دوستان، چه هنگام کار برد ابتکارت شخصی و چه در وقت مشارکت در برنامه‌های سازمانی، آنچنان مجهز و متمرکز بوده است که باید گفت آنان نخستین اشارات راجع به این امر را که چند برابر شدن قوا در عمل کرد متحدانه به چه معنی است، ادراک کرده‌اند.

هنگام مطالعه ی این نمونه ها، درخواهید یافت که چگونه رویکردهای اتخاذ شده و سیستم مدیریت به کار رفته، تحرک چنین اقداماتی متحدانه را تسهیل و تسریع نموده است. در این راستا، شعار دوستان در هر کلاستر محبت و حمایت بوده است. چه هنگامی که آنان به ملاقات خانواده ها می شتابند و آنها را وارد گفتگوهای در باره ی امر الهی می نمایند و چه وقتی که به عنوان بخشی از مطالعات دوره های موسسه، به یکدیگر کمک می کنند؛ این لذت و شادمانی همراهی با نفوس دیگر در سفر روحانشان است که مومنان را انگیزش و خیزش می بخشد.

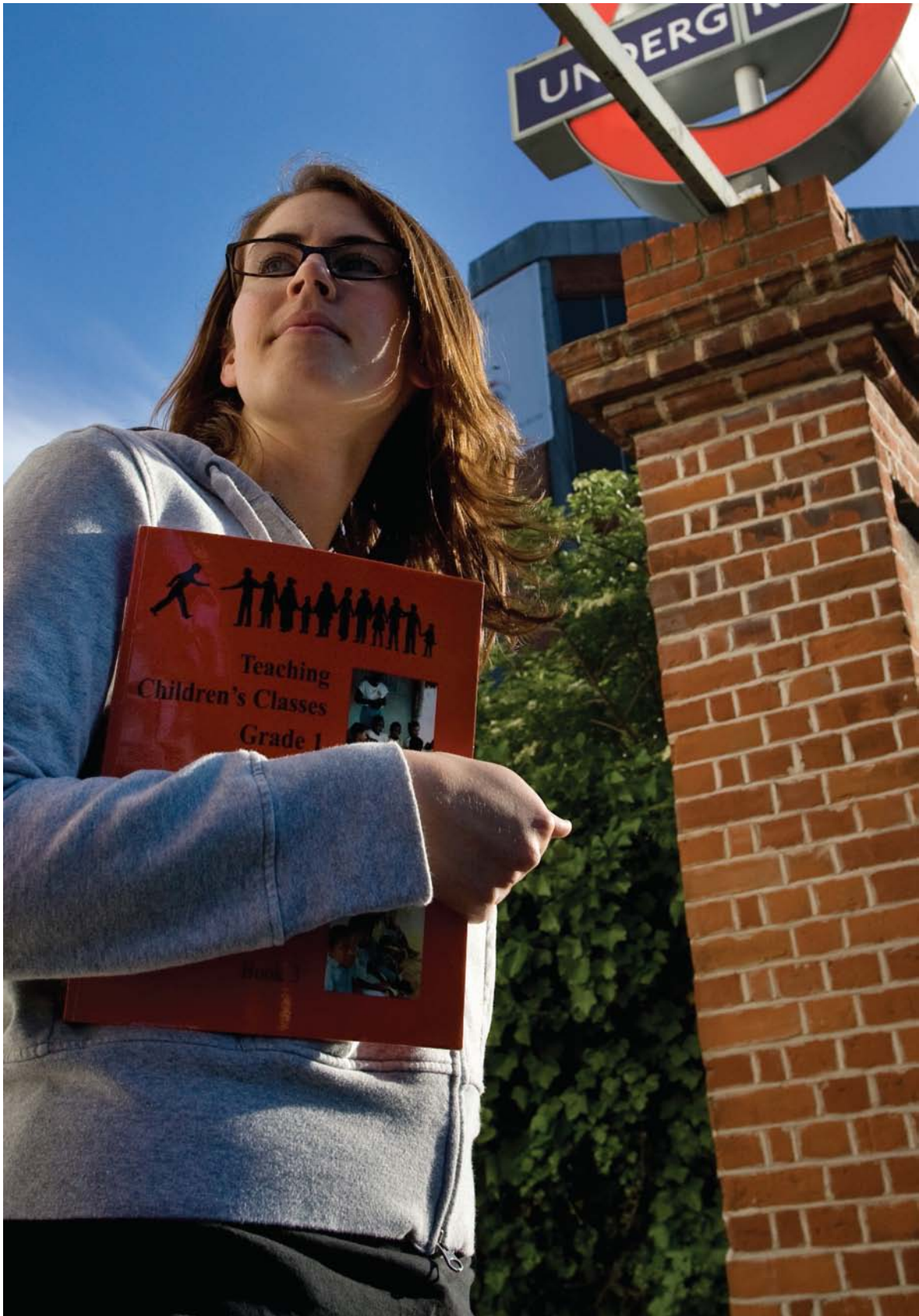
همین نیروی محرکه است که تشکیلات و موسسات عامل در کلاستر را نیز، در تلاش هایشان برای اداره ی برنامه های فشرده ی رشد، هدایت و دلالت می نماید. واضح است که پیچیدگی طرح های هماهنگی در پنج کلاستر تا حدی با هم متفاوتند. اما، جدای از درجه ی پیچیدگی، ساز و کارهای اداری موجود در محل، توانسته است به تمایل و تقاضای تعداد فزاینده ای از احبا، که مشتاقند شور و حرارت ایمان خود را در عمل نشان دهند، پاسخ گوید. این پاسخ، شامل حمایت لازم از آنان برای مشارکت در گروه های تبلیغی، میزبانی جلسات دعا، اداره ی کلاس های اطفال، تشکیل گروه های نوجوانان، و تاسیس حلقه های مطالعه بوده است. این که تشکیلات و موسسات در گیر در کار، توانسته اند شکلی چنین پاسخ گو از عمل کرد اداری را ایجاد و حفظ نمایند، شاهی است بر درجات بالای مهارت سازمانی و قابلیت انعطاف پذیری که کسب کرده اند.

در تجزیه و تحلیل پایانی، دارالتبلیغ بین المللی، شیوه های عمل کرد مورد استفاده برای انتقال تجارب حاصل از کلاستر های پیشرفته را، مانند پنج موردی که در اینجا توصیف شده اند، به کلاستر هایی که در مراحل اولیه ی رشد می باشند، مورد بررسی قرار می دهد. نتایج چنین انتقال هایی بسیار درخشان بوده است. آنچه را که بعضی اوقات لازم بوده دوستان در یک کلاستر پس از چندین سال فعالیت مداوم بیاموزند، اکنون می توانند از نحوه ی عمل کرد یک کلاستر دیگر، در مدتی کوتاه فرا گیرند. همانگونه که دارالتبلیغ بین المللی اشاره نموده است، اکنون میسر است که در طول چند ماه، یک الگوی پویای فعالیت که تأکیدی معادل را بر فرایندهای ترویج و تحکیم می گذارد، در یک محل مستقر گردد. در این فرایندها احبا، به فوریت و بدون استثناء، برنامه ی رشد را از آن خود تلقی می کنند و خیلی زود به وحدت نظر نائل می شوند. وقتی آنان شروع می کنند آموخته های خود را از دوره های موسسه، به خصوص در رابطه با روش های تبلیغ مستقیم، به کار گیرند؛ ملاحظه می نمایند که مجاهداتشان مؤید است و عقاید و نظریات پیشینه در باره ی فقدان پذیرش مخاطبان، به کلی از میان می رود؛ و هنگامی که در جلسات تأمل و بررسی در جریان تصمیم گیری ها نیز مشارکت می کنند، تعهدشان نسبت به فرایند رشد به سطوحی عالی تر و باز هم عالی تر ارتقاء می یابد. طرح ها و برنامه های تشکیلات و موسسات فعال در کلاستر نیز هنگامی که توان آن ها برای تفسیر تجارب

حاصل توسط احبا به تدریج افزایش می یابد، به نحوی فزاینده عملیاتی تر و موثر تر می شود. در این حالت آنان قادرند به طور استراتژیک فکر کنند، اولیت ها را تعیین نمایند، و منابع موجود را خردمندانه به مصرف برسانند. علاوه بر این، آن ها، تازه مومنان را در جهت به دوش کشیدن مسئولیت های بیشتر در اجرای نقشه ها، و در مسیر جاری ساختن انرژی های حاصل از نفوس افزون تر برای خدمت به امرالله، مستعد و توانا تشخیص می دهند. به این ترتیب جامعه به موازات آغوش بگشودن محبانه به روی تازه مصدقین، رشد و نمو می کند؛ و به کوتاه سخن، فرایند افزایش قابلیت در مدافعان و حامیان سه گانه ی نقشه شتاب عظیم می یابد. توسعه ای این چنین است که قلوب ما را قوی می دارد و به ما اطمینان می بخشد که قوای مکنون در نقشه ی پنج ساله به جریان خواهد آمد و اهداف آن تحقق خواهد یافت.

بیت العدل اعظم

رضوان ۲۰۰۸



لندن

بریتانیا

تجربه ی کلاستر لندن درسی است برای به حرکت آوردن گروه های تبلیغی و تغییر نگرش نسبت به پیشرفت امرالله در جایی که یک ناحیه ی "غیر مستعد" تلقی می شود.

مشخصات این کلاستر در یک نگاه

- مساحت ۱۶۱۰ کیلومتر مربع
- بزرگترین شهر در اروپای غربی با جمعیتی معادل هفت و نیم میلیون نفر
- بیش از ۴۰ درصد ساکنین به گروه های "اقلیت"، بخصوص آفریقایی ها، کارائیبی ها و هندی ها تعلق دارد.
- شهر به ۳۳ ناحیه، هر یک با شهر داری مستقل، تقسیم شده است.
- جامعه ی بهایی حدود ۱۰۰۰ نفر است که اغلب آنان از تبار ایرلندی.
- در بیست و نه ناحیه ی شهر محفل روحانی محلی مستقل وجود دارد.
- این، دومین برنامه ی فشرده ی رشد در اروپا است (آوریل ۲۰۰۵)
- اولین بهایی شهر لندن خانم مری ویرجین تورن برو- کوپر، (Mary Virginia Thornburgh-Copper) می باشد که یکی از اعضای اولین گروه زائران غربی به ارض اقدس، در سال ۱۸۹۸ بوده است.
- حضرت عبدالبهاء دو مرتبه یکی در سال ۱۹۱۱ و دیگری در سال های ۱۳- ۱۹۱۲ از این شهر دیدن فرمودند.
- مقبره ی حضرت ولی محبوب امرالله در این شهر قرار دارد.

مانند بسیاری از شهر های بزرگ دیگر، از سال ها قبل، چنین به نظر رسیده است که بخصوص در شهر لندن، تبلیغ امرالله بسیار مشکل می باشد؛ در حالی که پروژه ی تبلیغ مستقیم اجرا شده در ناحیه ی هاکنی (Hackney)، در سال های بین ۱۹۹۲ و ۱۹۹۷ به وضوح، پذیرش بالایی را در میان جامعه های آفریقائی- کارائیبی، تُرک، و گُرد، نشان داده است. متأسفانه آن پروژه فاقد ابزار کافی برای تعمیق تازه مصدقین و وارد کردن آنان در فرایند حیات اجتماعی بوده است. بدون وجود مبلغین فعال و راهکارهای موثر، فقط معدودی از افراد و عائله هایی که به امر مبارک گرویدند، توانستند هویت نیرومند بهایی کسب کنند.

در سال ۲۰۰۱ که مصادف با شروع نقشه ی پنج ساله بود، لندن به هفت کلاستر تقسیم شد. یکی از این کلاستر ها که بخصوص نوید رشد را می داد و مقرر پروژه ی هاکنی بود، در شرق شهر لندن قرار داشت. تشکیلات و موسسات این ناحیه پس از برگزاری جلسات مشورتی با مشاورین، تصمیم گرفتند با اتخاذ رویکردی همانند طرح فشرده (campaign) برای افزایش منابع انسانی، و با طرح نقشه هایی مخصوص که برای هر یک از افراد علاقه مند این امکان را فراهم می ساخت که در یک حلقه ی مطالعه شرکت کند و با گذراندن دوره های موسسه پیشرفت سریع حاصل نماید، به رفع نواقص پروژه ی تبلیغی پیشین اقدام کنند. به این طریق جدید امید می رفت که تازه مومنین بلافاصله نسبت به پیشرفت امرالله احساس مسئولیت کنند و خود قیام به تبلیغ امرالله نمایند.

وقتی در یک جلسه ی تأمل و بررسی این رویکرد ارائه شد، از ایده تلاش فشرده، قدرتمندانه استقبال به عمل آمد. در طول چند ماه، یک گروه ۳۰ نفره از مومنین که اغلب آنان را جوانان تشکیل می دادند، بطور موفقیت آمیزی توانستند احبای الهی را در کلاس های اطفال، جلسات دعا، و ملاقات های خانگی، در گیر نمایند. این تجربه، راه را برای دیگر کلاسترهای لندن باز گشود، زیرا مومنین ساکن در آن ها به چشم خود تأثیرات دگرگون ساز فرایند موسسه را در کار ترویج و تحکیم مشاهده نمودند.



در اوائل سال ۲۰۰۵ تصمیم بر این شد که کلاستر های هفتگانه ی لندن که قوای متحدشان اکنون پیاده سازی یک برنامه ی فشرده ی رشد را میسر می ساخت، در هم ادغام شوند. مشاورات جلسه ی تأمل و بررسی بزرگتر و جدید کلاسترهای لندن که قبل از به اجرا در آوردن برنامه تشکیل شد، بر دو موضوع متمرکز گشت: اول اجرای یک طرح فشرده (campaign) برای ملاقات های خانگی و دوم کشف افراد مستعد پذیرش امرالله از میان دوستان، بستگان، همسایگان، و همکاران. کار و تلاش همگانی که در این مرحله ی آمادگی انجام می گرفت، نقشی حیاتی در موفقیت دوره های اولیه ی برنامه به عهده داشت.

فقط چند هفته پیش از به اجرا در آوردن برنامه ی فشرده ی رشد، یک طرح هماهنگ سازی در سطح کلاستر نیز پیاده شد. شورای منطقه ای این بخش از انگلستان با مشورت با مشاورین، یک لجنه ی تبلیغی منطقه ای متشکل از پنج عضو مجرب در فرایند موسسه، تشکیل داد؛ سپس در سطح کلاستر، یک نفر را به عنوان هماهنگ کننده ی موسسه و یک نفر را هم به عنوان هماهنگ کننده ی کلاس های اول اطفال، تعیین نمود.

وقت تنگ بود و کار فراوان در پیش رو. لازم بود برای شروع برنامه، احبایی که دوره های موسسه را به پایان رسانده بودند، توجیه شوند و تحرک پذیرند. بعضی تجارب از فعالیت های اساسی گذشته در مورد مبتدیان موجود بود، اما نه به میزانی که اکنون مورد نیاز به نظر می رسید. آیا تلاش هایی که در جهت به حرکت آوردن احبا برای مشارکت در برنامه ی فشرده ی رشد صورت می گرفت نتیجه ای به بار می آورد؟ هیجان اعضاء لجنه ی تبلیغ ناحیه ای با نگرانی های زیادی همراه بود؛ احساساتی که با این اندیشه که برنامه ی رشد آن ها فقط دومین برنامه ای بود که در اروپای غربی به اجرا در می آمد، تشدید می شد. هیچ تجربه ی و نمونه ی پیشینی وجود نداشت که در طول مسیر راهنمای آنان باشد.

نتایج اولین چرخه ی فعالیت بسیار فراتر از حد انتظار بود. بیش از ۱۵۰ نفر از مومنین، هر کدام به طریقی، در مرحله ی ترویج مشارکت نمودند و این موفقیتی چشم گیر بود؛ زیرا فقط معدودی از آنان قبلا خود را در زمره ی مبلغین امرالله می دانستند. اعتماد به نفس دوستان بسی تقویت شد و ارواح آنان در یک جلسه ی پر رونق تأمل و بررسی، به خوبی متعالی و مصمم و متحد گشت.

هدف تشکیلات و موسسات ذی مدخل در کلاستر این بود که تعداد مبتدیان شرکت کننده در فعالیت های اساسی به نحو چشم گیری افزایش یابد، و آنان به فراگیری تعالیم الهی پردازند، و شاهد رشد و نمو جامعه باشند. تعداد احبای شرکت کننده در فعالیت های اساسی از ۴۰ نفر به ۱۳۳ نفر افزایش یافت

و شش نفر مومنین جدید نیز ثبت نام نمودند. بدون تردید امکانات رشد بسیار فراتر از حد انتظار بود. اما در ورای نتایج ملموس، این واقعیت جلوه گر بود که احبا در تماس گرفتن با مردم و کار برد ابزاری که در دوره های آموزشی موسسه برای شکل دادن به مساعی خود کسب کرده بودند، مثل ملاقات های خانگی و تشکیل گروه های تبلیغی، به نحو فزاینده ای شجاعانه تر عمل می کردند. با انعکاس پیروزی هایشان در ممالک بعیده، احبای لندن بیش از پیش در مجاهداتشان مصمم گشتند.

یادگیری در باره ی گروه های تبلیغی

از آغاز برنامه ی فشرده ی رشد در لندن، گروه های تبلیغی نقشی محوری در پیشبرد نقشه به عهده داشته اند. به طور کلی این گروه ها بر دعوت مردم به فعالیت های اساسی متمرکز بوده اند که البته آنان را در هر مورد، کم و بیش، در ارائه ی پیام الهی نیز درگیر می کرده است. کارهای فراوانی صورت گرفت تا گروه های اولیه در جهت تضمین موفقیت در نخستین چرخه ی فعالیت آماده شوند. همانند کارشناسان نظامی که لشگری را به حرکت می آورند، عوامل کلاستر، به کمک اعضای هیئت معاونت، با بررسی اسامی افراد شرکت کننده در فرایند موسسه، بخصوص آنان که کتاب های ششم و هفتم را به پایان برده بودند، و با شناسایی افرادی از احبا که تا حد قابل قبولی نزدیک به هم زندگی می کردند و می توانستند گروه هایی سه یا چهار نفره تشکیل دهند، کار را آغاز نمودند. برای هر گروه یک هماهنگ کننده ی توانا انتخاب و از او در باره ی بقیه ی اعضاء ممکن، نظر خواهی شد و با مشورت و تبادل نظر به این ترتیب، اولین گروه ها ظاهر شدند. به مرور ثابت شد که نقش هماهنگ کننده گان گروه ها، برای تضمین جریان اطلاعات، هدایات، منابع، و تشویقات میان تعداد زیادی گروه در حال فعالیت و عوامل کلاستر، بسیار تعیین کننده است؛ جریانی که برای عمل کرد صحیح سپاهی چنین عظیم از عاشقان سرمست حضرت بهاء الله بسی لازم و ضروری می باشد.



شرح مختصری از آنچه گروه های تبلیغی باید انجام دهند تهیه و اول با هماهنگی کنندگان و سپس با تمامی اعضای گروه مورد مطالعه قرار گرفت. اعضای هیئت های معاونت در این فعالیت پیشگام بودند و از آنجا که در باره ی نحوه ی عمل در یک گروه تبلیغی تجارب اندکی وجود داشت و تجارب در زمینه ی تبلیغ انفرادی نیز محدود بود، لازم می نمود که این مفاهیم به خوبی مطالعه و بررسی شوند. مفاد تهیه شده بیش از هر چیزی بر یک نکته تاکید می ورزید و آن این بود که مرحله ی ترویج فرصتی است برای تبلیغ، آن هم تبلیغ با شدت و حدتی بیشتر از تلاش های پیشین. از ۳۰ گروه تشکیل شده در چرخه ی اول، حدود ۱۲ تای آن موفق شدند تماس های خود را به فعالیت های اساسی بکشانند. لجنه ی تبلیغ ناحیه ای گرچه نگران گروه های کم تاثیر تر بود، اما مشمول این هدایت قرار گرفت که به زودی یادگیری از گروه های موفق تر به سایر گروه ها سرایت خواهد کرد؛ رویکردی که با افزایش تعداد گروه های موثر از یک چرخه به چرخه ای دیگر اثبات شد.

گزارش اقدامات گروه ها در اولین هفته ی فعالیت که شامل غلبه بر ترس و نگرانی، ملاقات های خانگی و تلاوت ادعیه و مناجات، تبلیغ در بیوت کوچک تبلیغی، دعوت از همراهان برای تشکیل جلسات دعا می شد، بسیاری از ایده هایی را که قبلاً آموخته بودند، مورد تأیید قرار داد و تحسین و رضایت آنان را از روش کار و فعالیت جدید برانگیخت. شور و هیجان بارز و نمایان بود. تجارب و خاطرات الهام بخش، جمع آوری شد و برای تشویق دیگران مبادله گشت. همچنین از آن ها، در

چرخه های بعدی، در مواقع تفکر جمعی و تجارب واقعی، برای افزایش درک دوستان، استفاده به عمل آمد.

اطمینان قلوب مومنان در مورد تبلیغ امر الهی به آشنایان، یک تغییر کیفی کلیدی بود که در مراحل اولیه ی برنامه پیش آمد و در چرخه های بعدی به عاداتی جدیدتر و موثر تر منتهی گشت. بسیاری از مومنین در آغاز، حالت سکون داشتند و بر این باور بودند که مردم اطرافشان مستعد پذیرش نیستند. اما مبلغان با تجربه فهمیدند که وقتی امر الهی را به روشی طبیعی ارائه نمایند دوستان، بستگان، همسایگان، و همکارانشان، با پیگیری بارزی، پاسخ مثبت می دهند.

وقتی گروه ها وارد میدان عمل شدند، قدرت سریع دعا را تجربه کردند و از آن پس، به نحوی فزاینده به آن متوسل شدند. موسسات، این عادت را به عنوان وسیله ای، هم برای جذب تاییدات الهی و هم برای حفظ خصلت روحانی و متعالی حرکت در خطوط مقدم، شدیداً تشویق و ترغیب می کردند. برنامه ی اصلی، برای هر یک از چرخه های فعالیت، یک جلسه ی دعای ویژه در نظر گرفته است که در برگزاری آن، از همه ی احبای ناحیه دعوت به عمل می آید.

وقتی بیش از ۵۰ گروه تبلیغی در بیش از ۳۰ محله از محله های لندن منتشر شدند، حفظ ارتباط با آن ها به قصد حمایت از تلاش هایشان، به عنوان یک چالش برای عوامل کلاستر ظاهر شد. اما از آنجا که حالا دیگر اعضاء لجنه ی تبلیغ ناحیه ای تجربه اندوخته بودند و نیز نسبت به محاسن روش همراهی خود با دوستان در تلاش هایشان، اطمینان بیشتری حاصل نموده بودند، توان کار و فعالیت شانه به شانه با گروه ها به تدریج و در خلال دوره ها افزایش یافت. به همین صورت با کسب تجربه در میدان عمل، مهارت ها و دانش های هر گروه نیز توسعه می یافت. در پایان چرخه ی ششم برنامه، فرهنگ قدرتمند دعوت یاران به مطالعه ی کتاب اول روحی بدون درنگ صورت می پذیرفت.

حلقه های مطالعه به عنوان محیطی برای تبلیغ

مثل هر جای دیگر، در کلاستر لندن نیز حلقه های مطالعه محیطی مساعد و پرثمر برای تبلیغ فراهم آورد. اما این توان نهفته، فقط به تدریج نمودار شد و آن هم هنگامی که دوستان بر موانع موجود غلبه یافتند. تجربه نشان می دهد که بسیاری از اینگونه موانع با مطالعه ی کتاب ششم بر طرف می شود. بسیاری از دوستان اظهار می داشتند که عادات فکریشان چنان ریشه دار بوده که نمی توانسته اند در جهت ابلاغ پیام الهی آن ها را کنار بگذارند؛ اما این حالت، وقتی چند باری به عنوان راهنمای (tutor) یک کتاب عمل نموده اند بر طرف شده است.

علاوه بر این، بعضی از راهنمایان سعی نموده اند یک الگوی رشد مبتنی بر دوره های موسسه را برای خود بر قرار سازند. این دوستان حلقه های مطالعه تشکیل می دهند و در پایان هر مبحث به مبتدیان کمک می کنند به همراهی شبکه ای فزاینده از احبا، فعالیت های اساسی مربوطه را انجام دهند. به این طریق با همراهی با شرکت کنندگان در حین مطالعه و تمرین کتاب های اول تا هفتم، آنان قادرند به طور منظم تعداد نفوس را طوری افزایش دهند که به نوبه ی خود بتوانند به دیگران کمک کنند مبلغان فعال امرالله گردند. داستان یکی از این راهنمایان نوع تغییری را که حاصل می شود، نشان می دهد:

ویدا در نتیجه ی تلاش های عضو یک گروه تبلیغی که خود هنوز تسجیل نشده بود، اولین حلقه ی مطالعه ی خود را تجربه نمود. این عضو گروه، یک حلقه ی مطالعه ی یک روزه برای هشت نفر از مادران که فقط دو نفر از آنان بهایی بودند ترتیب داد و مادامی که ویدا حلقه را اداره می کرد، خود به نگهداری از کودکان مشغول شد. ویدا که در آغاز زیر نگاه های منتظر شرکت کنندگان غریب، کاملاً نگران و مضطرب بود، بعداً اعتراف کرد "می تونستم صدای ضربان قلبم رو بشنوم". اما با وجود اضطراب او، اولین جلسه به خوبی برگزار شد؛ و در پایان، مشارکین خوشحال و خرسند بودند و اعتماد به نفس او نیز سریعاً تقویت شد و ترمیم یافت. در اثر تلاش های خود و نیز کوشش های عضو هیئت معاونت منطقه و هماهنگی کنندگان کلاستر که او را در میدان عمل همراهی می کردند، مهارت های ویدا به خوبی توسعه یافت. از اولین حلقه ی مطالعه ی او با مادران، یک کلاس اطفال نیز سر بر آورد. در نتیجه ی این اقدام، چندین نفر از مشارکین به خوبی تربیت شدند و در حین مشارکت در ملاقات های خانگی، بیوت تبلیغی، و جلسات دعا، به امر الهی اقبال نمودند. و هنگامی که این افراد وارد مطالعه ی سایر دوره ها شدند و به نوبه ی خود به تبلیغ امرالله پرداختند، فرصت های تبلیغی دیگری مهیا شد، به نحوی که سرانجام یک الگوی رشد نمودار گشت. دو سال بعد، ویدا به عنوان یک نیروی انسانی مجرب و توانا (شخص کاردان) همچنان به کار خود ادامه داد و اکنون حتی به کشورهای دیگری که در آن ها مومنین با بعضی مشکلات مربوط به فرایند رشد مواجه هستند، سفر می کند و با احبا در ملاقات های خانگی همراهی می نماید و به آنان کمک می کند نفوس را در امر الهی عمیق نمایند. و این در حالی است که آن عضو گروه تبلیغی، خود، در چرخه ی هفتم از برنامه ی فشرده ی رشد، به جرگه ی مومنان پیوست!

نگاهی اجمالی به رشد

در نتیجه ی تلاش های انجام شده توسط احبا در کلاستر لندن، آهنگ تبلیغ بطور پیوسته تحرک و توان یافته است. جدول زیر اطلاعات مربوط به اولین تا هشتمین چرخه ی فعالیت را که در ژانویه ی ۲۰۰۸ به پایان رسید، نشان می دهد.

چرخه ها	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم
تعداد شرکت کنندگان در فعالیت های تبلیغی	۱۵۶	۱۰۶	۱۴۷	۱۱۵	۱۲۹	۱۴۳	۱۱۴	۷۵
تعداد مسجلمین جوان و مسن	۱۰	۹	۱۰	۶	۸	۱۱	۱۰	۸
تعداد کل مسجلمین	۱۲	۱۲	۱۲	۶	۹	۱۲	۱۰	۸
تعداد مومنین جدیدی که در فعالیتهای موسسه وارد شدند	۱۰	۷	۷	۳	۶	۱۱	۱۰	۸
تعداد مبتدیان حاضر در فعالیت ها در پایان هر چرخه	۱۳۳	۱۲۴	۱۲۰	۱۲۸	۱۵۰	۱۴۰	۱۸۰	۱۳۱

قابل توجه است که ۸۶ درصد مصدقین جوان و بزرگ سال وارد فرایند موسسه شده اند، و تقریباً نیمی از این افراد در فعالیت های تبلیغی مشارکت جسته اند. بسیاری از آن ها، معدودی حتی قبل از این که رسماً اظهار ایمان نمایند، بلافاصله وارد گروه های تبلیغی شده اند و به عنوان طبیعی ترین مبلغین، مورد توجه قرار گرفته اند. این نفوس که مبرا از عادات و نگرش های قدیمی در باره ی تبلیغ بوده اند و لهذا کنار گذاشتن آن ها در موردشان مصداق نمی یابد، آموزش را فرصتی می دانند برای کسب مهارت ها و ارائه ی پیامی که پذیرفته اند به دیگران و بنا بر این با اشتیاق، از دعوت برای گذراندن دوره های مطالعاتی بیشتر موسسه، استقبال می کنند. اینان اغلب با شادمانی چرخه ی فعالیتی را که در آن به امر الهی گرویده اند به یاد می آورند!

قبل از پیاده کردن برنامه ی فشرده ی رشد، بسیاری از کودکان خانواده های بهایی در لندن، به یکی از مراکز هفتگی "مدارس جامعه" واقع در سه ناحیه ی شهر سپرده می شدند. بهائیان نیز که در خارج شهر می زیستند فرزندان خود را به همین مراکز می آوردند. فقط یک یا دو کودک متعلق به خانواده های غیر بهایی در این مراکز حضور می یافتند. بر اساس یک تصمیم محفل روحانی ملی، این مدارس تعطیل شد تا مسیر برای توسعه ی منابع جامعه مهیا گردد و احبا به تاسیس کلاس های همجواری متمرکز شوند که درب آن به روی همگان باز باشد.

انتقال به فرهنگی که بر گسترش تعلیم و تربیت بهایی بر کودکان متعلق به همه ی زمینه های قومی تاکید می گذارد، فرایندی آهسته و در بعضی مواقع مشکل بوده است. اما با تکیه بر تجربه، ارزش کلاس های همسایگی بیش از پیش آشکار گشته و همانگونه که داستان زیر نشان می دهد، اطفال خانواده های مومن نه تنها به واسطه ی این کلاس ها هویت مستحکم بهایی پیدا می کنند، بلکه به گونه ای کاملاً طبیعی، عاملی نیز در فرایند رشد واقع می شوند.

فلورانس و ابی گیل (*Florence and Abigail*): اقبال کودکان به امر الهی و توان طبیعی آنان برای تبلیغ امرالله وقتی واضح و مبرهن می شود که فلورانس، یکی از کودکان بهایی، به دوستش می گوید "من فردا به مدرسه نمی یام، چون برا ما تعطیلیه". دوست او که یک شرکت کننده ی مشتاق در کلاس های اطفال بوده، به مادرش می گوید او هم می خواهد مدرسه را تعطیل کند. مادر که کمی گیج می شود با معلم کلاس اطفال تماس می گیرد و او برایش توضیح می دهد که اطفال بهایی در سالروز تولد حضرت اعلی که یکی از مظاهر الهی است، مجازند به مدرسه نروند. مادر که مومن نبوده و در هیچ یک از فعالیت های اساسی نیز مشارکت نداشته، به مدرسه زنگ می زند و به جهت آن تعطیل بهایی، برای دخترش اجازه می گیرد. سپس مادر و دختر در جلسه ی یاد بود تولد مبارک شرکت می کنند و کودک همچنان با بیشترین شور و انجذاب در کلاس اطفال مشارکت می نماید؛ و بطور قاطع خود را بهایی می خواند.

ابی گیل کودکی شش ساله که او نیز در کلاس اطفال مشارکت داشته، تصمیم می گیرد در منزل، برای والدین خود یک جلسه ی دعا تشکیل دهد. او از آن ها دعوت می کند روی صندلی هایی که خود چیده بود بنشینند و بعد به نواختن موسیقی مشغول می شود. وقتی پدر شروع می کند مناجاتی را که او تعیین کرده بود، زودتر از موقع قرائت کند، ابی گیل توضیح می دهد که آن ها باید مناجات های خود را به نوبت بخوانند و بین آن ها هم کمی مکث کنند. مادر ابی

گیل که به مطالعه ی کتاب اول مشغول بوده، سخت تحت تأثیر این تجربه ی دخترک خود قرار می‌گیرد و سریعاً ایمان خود را به امر الهی اعلان می‌نماید.

یک مادر جوان که در دوره ی پنجم برنامه ی فشرده ی رشد به عنوان هماهنگ کننده ی کلاس اطفال تعیین شد، در دعوت از کودکان همسایه برای مشارکت در کلاس هایش و هدایت والدین آن‌ها به دوره های متوالی موسسه تجارب با ارزشی حاصل کرده است. او در ادراک احبا نسبت به طبیعت کلاس های اطفال و جایگاه آن‌ها در فرایند رشد، تحولی بنیادین را مشاهده نموده است. به نظر او در آغار، گفتگوهای احبا حول این موضوع دور می‌زد که آیا تعطیل کردن مدرسه ی متمرکز بهایی در یک شنبه‌ها عاقلانه بوده است یا خیر. سپس با تمرکز بر همکاری محلی، دیالوگ‌ها به سمت یادگیری این امر تغییر جهت داد که چگونه کودکان را به کلاس‌ها دعوت کنند و به والدینشان چه بگویند. و سرانجام مشاورات حول این مسئله ی مهم عملیاتی دور زد که با تعداد زیاد اطفالی که در کلاس‌ها حضور می‌یابند چطور کار کنند. و این موضوع که چگونه والدینشان را به فعالیت‌های اساسی دعوت کنند، مرحله ی بعدی از این تغییر و تحول بود. و اکنون مسئله ی مهمی که فرا روی یاران قرارداد این است که چگونه نفوس مستعد از میان والدین را فرا بخوانند رسماً به عنوان بهایی ثبت نام نمایند. داستان تلاش‌های یک مادر از امکانات عظیمی سخن می‌گوید که در انتظار کسانی است که گام در راه تعلیم کودکان می‌نهند.

جولیا (Julia) یک کلاس اطفال منظم را با دوستان دخترش آغاز نمود. مادران این دختر بچه‌ها نیز مشغول فراگیری در باره ی امر الهی از او بودند و کم‌کم با غلبه بر مشلات پیش رو، توانایی آن‌را حاصل نمودند که خود کلاس‌هایی را اداره کنند. یکی از چالش‌های خجسته ی یادگیری برای او این موضوع بوده است که چگونه مشارکین در حلقه ی مطالعه ی خود را فرا بخواند به عنوان بهایی ثبت نام کنند. او داستان این تجربه را اینگونه تعریف می‌کند:

"من و دوستم بعد از اولین جلسه ی کار روی کتاب اول در حلقه ی مطالعه، همراه شدیم. او سوالاتی داشت و همینطور که در باره ی آن‌ها گفتگو می‌کردیم احساس کردم می‌خواهد مطلبی را به من بگوید. بالاخره سوال کرد، چه چیزی ما را از هم متفاوت می‌کند؟ این یعنی چه که تو بهایی هستی و... من نه؟ بین من و تو چه تفاوتی وجود دارد؟، جواب دادم به نظر من یک بهایی کسی است که حضرت بهاءالله را به عنوان فرستاده ی خداوند برای بشر امروز می‌پذیرد و بهایی شدن موضوعی است مربوط به قلب و روح انسان. در یک جایی ما متوجه می‌شویم که به آن حضرت ایمان داریم. او جواب داد، اما من به آن حضرت ایمان دارم. من همان بار اول که با هم صحبت کردیم این حقیقت را پذیرفتم."

جولیا با بسیاری از این مادران در امتداد کتاب سوم و بعد از آن، همراهی نموده است. آن ها اکنون بهایی هستند و در اداره ی کلاس های اطفال کمک می کنند و ساعیانه در فرایند رشد مشارکت دارند.



از ۱۵ عدد کلاس های اطفال در شهر لندن، ۱۳ عددشان با حضور کودکانی است که خانواده هایشان بهایی نیستند؛ اما همه ی آن ها سخت در گیر در فرایند یادگیری می باشند. با افزایش تجربه در تشکیل گروه های نوجوانان، هماهنگ کنندگان کلاس های اطفال و گروه های نوجوان دارند می آموزند که همکاری آن ها با یکدیگر باعث تقویت این دو فعالیت اساسی می گردد.

نظر به آینده

هشت چرخه از برنامه ی فشرده ی رشد به مدت دو سال و نیم، منجر به اقبال ۸۱ نفر در شهر لندن شده است. تأثیر این موفقیت بر اعضاء گروه های تبلیغی، که اغلب آن ها تجاربی قبلی از بهایی شدن دوستان و بستگانشان نداشته اند، بسیار عمیق بوده است. اما حتی با ادعیه ی حاره و تلاش های بی وقفه، به نظر نمی رسد که افزایش میزان ثبت نام ها در شهر لندن کار آسانی باشد. اکنون با چند چالش مهم روبرو هستیم که عبارتند از افزایش تعداد مبلغین توانا؛ تضمین این که تبلیغ در مرحله ی ترویج به سطح لازم از فشرده گی وارد شود؛ حمایت کافی از کار گروه های تبلیغی؛ و بالاتر از همه، تقویت

توان تشخیص بخش هایی از جمعیت کلی که استعداد پذیرش بیشتری نسبت به پیام حضرت بهاءالله نشان می دهند.

تا کنون گروه های تبلیغی اساساً خصلت ابتکارات فردی خود را به میزان بالایی تقویت نموده اند. جبهه ی بعدی یادگیری، اقدام جمعی است در میدان تبلیغ. در چرخه ی هشتم، به کارگیری یک تلاش ویژه ی تبلیغی که متوجه ی جمعیت های مستعد در نقاط همجوار منتخب می باشد، به همراه درگیر کردن تعدادی از شجاع ترین و مجرب ترین گروه ها، با سطوحی بالا تر از سازمان دهی، هماهنگی، و اقدام فشرده، منظرگاه های جدیدی برای فرایند رشد بگشوده است.



زمانی که حضرت عبدالهء در سال ۱۹۱۱ از لندن دیدار نمودند، فرمودند که این نیروی جاذبه ی محبت احبای آن سامان بوده است که ایشان را به آن شهر کشانیده است. ایشان همچین فرمودند، "در عالم وجود مغناطیسی نیرومند تر از محبت نیست"^۱ (ترجمه). امروزه وقتی مومنین شهر لندن می کوشند پیام الهی را به گوش نفوسی که اکنون در آن مدینه زندگی می کنند برسانند از این حقیقت آگاهند که موفقیتشان مستقیماً مرهون تزیاید شوق قلبی و محبت عمومی نسبت به همشهریان خود می باشد؛ کسانی که به هر زمینه ی فرهنگی قابل تصویری تعلق دارند؛ و این کلمات گهر بار آن حضرت راجع به تنوعی که در میان احبای لندن مشاهده نمودند، در گوششان طنین می افکند، "شما از هر قوم و نژادی

^۱ حضرت عبدالهء در لندن، خطابات و یادداشت ها (انگلیسی) (لندن، موسسه ی مطبوعات امری، ۱۹۸۷) ص. ۷۹.

که باشید اعضاء يك خانواده ايد. تعاليم حضرت بهاءالله شما را مجبور مي كند برادري خود را نسبت به يكديگر در يابيد"²(ترجمه). اما آنان هم مي دانند كه محض خير خواهي، كافي نيست؛ زيرا آن حضرت تصريح فرموده اند، " جلسات در اين شهر لندن بسيار خوب است؛ معرفت و نيت خوب است؛ اما بدون اقدام و عمل چه اثرى و چه ثمرى؟"³(ترجمه). بواسطه ي تلاش خستگى ناپذير در چارچوب نقشه است كه احباى اين كلاستر ابزاري موثر براى انتقال محبت همواره رو به فزونيشان براى عالم انساني يافته اند.



² همان، ص. ۶۶.

³ همان ص. ۵۴.



نرته دل کائو کا (Norte del Cauca)

کلمبیا

در پایان اکتبر ۲۰۰۷ بهائیان در نرته دل کائو کا یک جلسه ی تأمل و بررسی تشکیل دادند که اختتام دهمین چرخه ی فعالیت کلاستر آنان را اعلام می داشت.

مشخصات این کلاستر در یک نگاه

- در ناحیه ی جنوب غربی کلمبیا، درست در جنوب سومین شهر بزرگ کشور، کالی (Cali)، واقع است.
- جمعیت آن حدود ۲۳۵۰۰۰ نفر می باشد.
- اکثریت اهالی از اجداد آفریقایی هستند.
- مذهب غالب کاتولیک است آمیخته با سنت های آفریقایی، که منجر به نوعی آئین تلفیقی شده است.
- کلاستر شامل هفت شهرک نیمه روستایی است، هر یک با یک شهرداری مجزا، با جمعیت هایی از ۵۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ نفر.
- اینجا سرزمینی است که طرح روحی در آن متولد شد.
- حائز سابقه ی تاریخی است راجع به توسعه در مقیاس بزرگ و نیز مجاهدات ملهم از تعالیم الهی در زمینه ی توسعه ی اجتماعی و اقتصادی.
- در ابتدا شامل پنج کلاستر بود که در اواخر ۲۰۰۴ به صورت یک کلاستر بزرگ در هم ادغام شدند.
- یکی از کلاستر هایی است که در کلمبیا برنامه ی فشرده ی رشد را پیاده نمود (فوریه ی ۲۰۰۵).

فضای جلسه مملو بود از بزرگسالان، جوانان، نوجوانان، و کودکانی که جمع شده بودند تا پیروزی های خود را جشن بگیرند و نیز در مشاوراتی جدی و منظم مشارکت کنند و از این همه، تغذیه ی روحانی افزون تری کسب نمایند. وقتی دوستان مطابق همان فعالیت های اساسی که به آن مشغول بودند، به گروه های کوچک تقسیم شدند، موسسات و عوامل خادم در کلاستر عواطف عمیق خود را نثار درگاه حضرت بهاء الله نمودند؛ نه فقط به سبب آن اجتماع عظیم، بلکه نیز به خاطر بلوغ و شعور بالایی که آن نفوس فعال و فداکار از خود نشان می دادند.

فرایند یادگیری در باره ی ترویج و تحکیم در نرته دل کائوکا، به دهه ی ۱۹۶۰ بر می گردد؛ زمانی که گروه کوچکی از احبا از نقاط دیگر کشور، حرکت به سمت این منطقه را آغاز نمودند. در اثر مساعی آن ها، به تدریج روش های تبلیغ تحول یافت و آنان را قادر ساخت تعداد کثیری را در ظل امرالله در آورند و با گذشت زمان موفق شدند برای حمایت از تازه مصدقین شیوه ای منظم (سیستماتیک) را برای ملاقات با آنان به وجود آورند؛ همان شیوه ای که اکنون در کتاب دوم روحی منعکس شده است. نیز در همین سال ها بود که اجرای پروژه های توسعه ی اجتماعی و اقتصادی که تأثیری عظیم بر حیات ناحیه دارد، آغاز شد. یکی از موارد جالب توجه این پروژه ها، اقدام سازمان ملهم از تعالیم الهی، به نام فوندائک (FUNDAEC) (Fundacion para la Aplicacion de las Ciencias) است که می کوشد ساختار و محتوای یک دانشگاه را برای توسعه ی همه جانبه در نظر و عمل نشان دهد.



در سال های بعد، تبلیغ امرالله به نحوی فزاینده منظم و سیستماتیک شد؛ اما توسط جمعیت داخلی خود ناحیه، توجه چندانی به حفظ دست آورد های آن مبذول نگشت. در همین زمان احساس شد که به جهت این مقصد، استقرار موسسه ی روحی برای افزایش نیروی انسانی، از اهمیت خطیری برخوردار است. اما در آن مراحل اولیه ی تکامل، این موسسه بیشتر تلاش های خود را معطوف به این

فعالیت نمود که جوانان را، اغلب تحت عنوان برنامه ی یک سال خدمت، از سراسر کلمبیا به یک آموزشگاه مجهز مرکزی فرا بخواند. این جوانان پس از اتمام دوره ی آموزشی، برای کار و فعالیت به روستاهای واقع در نقاط مختلف کشور سفر می کردند و به اجرای آنچه که اکنون فعالیت های اساسی خوانده می شود می پرداختند. در آغاز نقشه چهار ساله در ۱۹۹۶ که هدایات بیت العدل اعظم الهی پرتوی تازه بر تجربه ی عالم بهایی در مورد ترویج و تحکیم افکند، اعمال تغییرات لازم برای این حرکت آغاز شد. سرانجام در سال های بعدی، توسعه ی منابع انسانی در سطح توده ها یا عامه ی مردم قرار گرفت، چیزی که از مدت ها قبل امید آن می رفت. به این ترتیب، در پایان سال ۲۰۰۵ میلادی ۸۱۲ نفر کتاب اول از سلسله دروس طرح را تمام کردند، ۲۰۸ نفر به عنوان معلمان کلاس های اطفال تربیت شدند، ۸۱ نفر کتاب ششم را به پایان رساندند؛ و ۴۵ نفر فعالانه به عنوان راهنمای حلقه های مطالعه، به خدمت مشغول شدند. از یک موضع قدرتی این چنین، احبای این کلاستر برنامه ی فشرده ی رشد خود را پیاده کردند و مرحله ی جدیدی را در تاریخ امرالله در این ناحیه آغاز نمودند که در نتیجه ی آن، هم اکنون، بیش از ۱۵۰۰ نفر در نرته دل کائوکا به جامعه ی بهایی پیوسته اند و تعداد کل جمعیت بهایی را به ۴۳۰۰ نفر رسانده اند که البته شامل کودکان، جوانان و بزرگسالان می شود.

در حالی که تبلیغ امرالله در این ناحیه هرگز مشکل نبوده است؛ این، مرهون قابلیت و توان داخلی کلاستر بوده است که عناصر پیچیده ی یک برنامه ی رشدی را که با گذشته فرق دارد، متعادل و محافظت کند. در خلال سه سال فعالیت مداوم، مومنین، آگاهی و احساس افزون تری نسبت به مسئولیت های خود در قبال مشارکت برای استقرار خصائص ممتازه ی حیات جامعه ی بهایی حاصل کرده اند - آگاهی و احساسی که در میزان شور و انجذاب آنان؛ در توجهشان نسبت به تربیت کودکان و نو جوانان؛ در تمایل شدیدشان به کسب آموزش برای خدمت به امر الهی؛ در میزان مشارکتشان در ضیافات نوزده روزه و نیز جلسات ایام متبرکه، و جلسات دعا؛ و در اشتیاقشان به کمک به صندوق جامعه، بارز و آشکار است. البته رسیدن به این نقطه، کار آسانی نبوده است؛ بلکه مستلزم فعالیت های شدید مشحون از لحظات تلاش و سرسختی و البته به همان میزان، اوقات نشاط و شادمانی بوده است. اغلب، هنگامی که نتایج در حد انتظارات نیست و شرایط زندگی مردم ناحیه چالش های مستمره در مقابل مومنان قرار می دهد، نیاز است که در برنامه های گروهی و طرح های سازمانی تنظیمات و اصلاحاتی به عمل آید.

توسعه ی منابع انسانی

علی رغم سابقه ی طولانی تبلیغ در ناحیه ی نرته دل کائوکا، اولین چرخه های برنامه ی فشرده ی رشد فاقد تاکید بر توسعه بود، و بدایتاً توجه متمرکز شد بر وارد کردن تعداد بیشتری از جمعیت بهایی در فرایند موسسه. ۴۵ نفر دوستان اولیه ای که برای خدمت به عنوان راهنما، مهیا بودند توانستند حدود ۴۰۰ نفری را که مشغول گذراندن دوره های موسسه بودند، پوشش دهند؛ نسبتی که در خلال چرخه های بعدی نیز حفظ شد. اما همانگونه که جدول زیر نشان می دهد، نقل و انتقال جمعیت کلاستر، بخصوص جوانان که اغلب برای یافتن کار به نقاط دیگر مهاجرت می کردند، افزایش تعداد منابع انسانی (نفوس کاردان) ساکن در ناحیه را دچار مشکل می نمود. در واقع تعداد قابل توجهی از کسانی که سری کتاب ها را به پایان رسانده بودند، در این جدول منظور نشده اند؛ زیرا مدت ها قبل کلاستر را ترک نموده بودند.

مشارکین چرخه ی اول	کتاب	مشارکین چرخه ی دهم
۸۱۲	اول	۹۵۳
۲۷۱	دوم	۳۶۶
۲۰۸	سوم	۲۸۲
۱۲۲	چهارم	۱۷۳
۰	پنجم	۵۹
۸۱	ششم	۱۲۲
۶۶	هفتم	۹۴

کار کردن با چنین جمعیتی متحرک مستلزم آن بوده است که هماهنگ کنندگان کلاستر در رویکرد خود انعطاف پذیر باشند. اغلب شرکت کنندگان، دوره های خود را در حلقه های مطالعه می گذرانند؛ اما برای آن ها دسترسی به دو یا سه جلسه ی فشرده ی روزانه نیز مهیا است که در تعطیلات آخر هفته در نقاط مختلف، بخصوص برای کتاب های بالاتر برگزار می شود. بعضی اوقات نیز کسانی که از حلقه های مطالعه بهره می برند، تشویق می شوند به همراه سایر حلقه هایی که مشغول مطالعه ی همان مواد هستند، برای یک بعد از ظهر یا یک روز کامل یا یک پایان هفته، دوره هایی برای مطالعه ی فشرده ترتیب دهند. این ترتیبات اجازه می دهد که سیستم ارائه، متناسب یا منطبق باشد با میزان در دسترس بودن شرکت کنندگان.

داستان دو نفر خانم های جوان، روزا النا (Rosa Elena) و مونیکا (Monica) نشان می دهد که چگونه عوامل فعال در کلاستر آموخته اند بطور منظم، افرادی را که منابع انسانی (نفوس کاردان) مؤثری شده اند، شناسایی کنند، آماده نمایند و به حرکت آورند.

روزا النا هماهنگ کننده ی کلاستر برای گروه های نوجوانان است. او زنی جوان و بومی ناحیه می باشد که ابتدا کلاس های اطفال بهایی و سپس گروه نوجوانان را در ناحیه ی چالو (Chalo)، جامعه ای کوچک با جمعیت ۱۲۰۰ نفر، پشت سر گذاشته، و در طول نقشه ی پنج ساله ی اول، به مطالعه ی سری کتاب های موسسه مشغول شده است. در زمانی که اولین چرخه ی برنامه ی فشرده ی رشد آغاز شد، روزا به همراه یکی از دوستانش از جامعه ی محلی، به گذراندن یک سال خدمت در منطقه ای دور افتاده از کشور به سر می برد. وقتی آن ها بازگشتند هر دو به تحصیل در دوره ی آموزش های روستایی از دانشگاه فونداتک مشغول شدند. به زودی هماهنگ کننده ی گروه های نوجوانان، روزا را برای حمایت از فعالیت های موسسه، بخصوص هماهنگ کردن گروه های نوجوانان، مستعد و توانا یافت. به عنوان قدم اول، هماهنگ کننده به روزا کمک کرد اولین گروه خود را در چالو تشکیل دهد و در جریان ملاقات و دعوت از نوجوانان و نیز صحبت با والدینشان با او همراهی نمود. از این پس، روزا شروع کرد به همراهی و همگامی با دیگران برای این که گروه های جدیدی تشکیل دهند. برای چندین ماه او برای فراگیری مهارت های لازم جهت هماهنگ کردن فعالیت های نوجوانان و نیز تربیت توان بخشان (مشوقان) (animators) در سطح کلاستر، به همکاری نزدیک با هماهنگ کننده ی فعلی ادامه داد. وقتی در طول چرخه ی دهم، هماهنگ کننده ی پیشین برای امور نوجوانان، محل را ترک کرد، روزا النا توانست به موازات ادامه ی مطالعات خود، به عنوان هماهنگ کننده ی جدید جای او را بگیرد.

مونیکا زن جوانی است که در جامعه ی کوچک یارومالس (Yarumales) زندگی می کند. او برای اولین بار وقتی در باره ی امر الهی شنید که هماهنگ کننده ی کلاس های اطفال در جستجوی بهائیان محلی برای تشویق آنان به شروع کلاس، اشتباها وارد منزل آن ها شد. همه ی دوستانی که هماهنگ کننده قصد داشت ملاقات کند یا از محل رفته بودند یا در دسترس نبودند. اما وقتی هماهنگ کننده در باره ی کلاس های اطفال برای مونیکا توضیح داد او علاقه مند شد و پیش نهاد داد با او در تشکیل کلاس همراهی کند. به کمک هماهنگ کننده، مونیکا به زودی سری کتاب های لازم موسسه را مطالعه نمود و در تعلیم دروس تجارب عملی کسب کرد. چند هفته بعد مونیکا به اداره ی کلاس خود در یارومالس مشغول شد. هماهنگ کننده که متوجه علاقه ی شدید مونیکا در امر تدریس و تعلیم شد، او را تشویق نمود در دوره ی آموزش های

روستایی از دانشگاه فوندائیک ثبت نام کند. در طول اولین ترم تحصیلی، مونیکا ایمان خود به حضرت بهاءالله را اعلان داشت و مجدانه وارد فعالیت های بهایی در کلاستر شد. او به مطالعات خود در سلسله دروس موسسه ادامه داده است و اکنون با موسسه همکاری می کند و با دیگران در تلاش هایشان برای تشکیل و تداوم کلاس های اطفال، همراهی می نماید. در هر دوشنبه، او به همراه تعدادی دیگر از همکارانش، با هماهنگی کنندگان موسسه به مطالعه می نشینند و در باره ی مجاهداتشان در جهت حمایت از رشد و توسعه ی فعالیت های موسسه، به مشورت و رایزنی می پردازند. شراره ی عشق مونیکا به اطرافیانش نیز سرایت کرده و در چرخه های اخیر فعالیت، مادر و همه ی برادران و خواهرانش نیز به امر الهی اقبال نمودند.

به حرکت در آوردن احبا برای تبلیغ

وقتی در سال ۲۰۰۵ برنامه ی فشرده ی رشد در نرته دل کائوکا پیاده شد، بعضی ها فکر می کردند که استعداد پذیرش جمعیت محلی از دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به این طرف کاهش یافته است؛ و این قضیه به نظر آن ها، به دلیل آهستگی تحرک و پویایی در جریان ترویج بوده است. اما وقتی چرخه های فعالیت پیشرفت نمود و کسانی که امر الهی به آنان ابلاغ می شد با شور و هیجان پاسخ مثبت می دادند، این سوء تفاهم زایل گشت. در واقع تجربه نشان داد که نه تنها مردم همچنان پذیرا بودند؛ بلکه به دلیل تأثیرات مثبتی که دیانت بهایی در طی سالیان گذشته در منطقه برجای نهاده بود، آن را به دیده ی تحسین می نگریستند.



گرچه استعداد اقبال همچنان بالا بود و روش های تبلیغی گذشته هنوز کار آمد؛ اما موسسات و عوامل ذی ربط در کلاستر به زودی متوجه شدند که حجم کار مقتضی شیوه ای است که نسبت به تمامی روش های گذشته، متمرکز تر باشد. آن ها می بایست می آموختند که چگونه اجبا را به حرکت آورند تا در های (طرح های فشرده) (campaigns) تبلیغی در مرحله ی ترویج هر یک از چرخه ها مشارکت کنند؛ و به چه ترتیبی مومنین جدید را سریعاً در فعالیت های جامعه وارد سازند.

بعد از این که براساس تجارب حاصل از میدان عمل، تنظیماتی در نقشه ها و عملیات ایجاد شد، ترتیبات و تغییرات سازمانی لازم ظاهر گشت. اکنون در هر جامعه ی محلی که قرار است در آن یک طرح فشرده تبلیغی اجرا شود، یک نفر انتخاب می شود تا فعالیت ها را سازمان دهی کند. در هر چرخه، یک یا دو نفر دیگر از دوستان به عنوان هماهنگ کنندگان طرح فشرده در سطح کلاستر برای کمک به او در نظر گرفته می شوند. این هماهنگ کنندگان برای هر جامعه ای یک گروه مرکزی متشکل از مبلغان با تجربه ی ساکن در محل و یا مبلغانی از سایر نقاط کلاستر در نظر می گیرند. کسانی نیز که در جلسه ی تأمل و بررسی داوطلب مشارکت در برنامه می شوند، به این گروه مرکزی اضافه می گردند. اطلاعات مربوط به طرح فشرده که عبارت است از اسامی مبلغان شرکت کننده در فعالیت ها در هر روز، تعداد نفراتی که ملاقات می شوند، و اسامی کسانی که اقبال می نمایند، توسط هماهنگ کنندگان در دفترچه ای ثبت می شود و به لجنه ی تبلیغ ناحیه ای گزارش می گردد. در پایان مرحله ی ترویج، همه ی کسانی که در آن شرکت کرده بودند جمع می شوند تا نتایج تلاش های تبلیغی خود را جشن بگیرند، تجارب و خاطرات خود را مبادله کنند، و در باره ی

موفقیت ها و چالش هایی که با آن مواجه شده اند به تفکر و تأمل پردازند. در آخرین چرخه اجرا شده، ۹۰ نفر در چنین جلسه ای شرکت نمودند.

در رویکرد جاری، یک گروه دو تا سه نفره، ملاقاتی از پیش تعیین شده را از یک منزل به اجرا در می آورند. اعضاء گروه که به عنوان نمونه و پیشتازی بر ارائات وسیع تر موجود در کتاب ششم، مجهز به تجارب عینی می باشند؛ در طول نیم ساعت تا یک ساعت، زمینه های اصلی و ضروری امر الهی را برای میزبانان خود توضیح می دهند؛ و از آنجایی که امیدوارند رابطه ی روحانی صمیمانه ای با مخاطبان خود برقرار سازند، زمان کافی برای سوال و جواب و گفتگو در نظر می گیرند. در پایان، بعد از این که بیان کرده اند بهایی بودن به چه معنی است، از حضار سوال می کنند آیا مایلند عضوی از جامعه ی بهایی محلی باشند. اغلب مومنین موجود در کلاستر، در نتیجه ی چنین دعوتی به امر الهی گرویده اند.

افرادی که ملاقات می شوند نسبت به امرالله بیگانه نیستند. در آغاز هر چرخه، هماهنگ کنندگان مرحله ی ترویج، به کمک عوامل کلاستر، فهرستی از اسامی افرادی را که احبای موجود در کلاستر پیش نهاد داده اند - که بسیاری از آنان والدین شرکت کنندگان در کلاس های اطفال یا گروه های نوجوانان و یا افرای می باشند که در جلسات دعا و حلقه های مطالعه حضور می یابند - تهیه می کنند. به طور متوسط از هر سه نفری که از امر الهی اطلاع کسب می کنند یک نفر اقبال می نماید و اکثریت باقی نیز محب و علاقه مند می شوند. احبا این موفقیت را مرهون فضای سرشار از روحانیت و محبتی می دانند که بر جریان طرح فشرده حاکم است.

حد متوسط تعداد افرادی که اخیراً برای مدتی بیش از دو روز در هر چرخه، در مجاهدات جمعی تبلیغی مشارکت نمودند حدود ۹۰ نفر است. نفوس دیگر یا به صورت فردی تبلیغ می نمایند یا مدت حضورشان کمتر است.

کاری ضروری که بلافاصله بعد از مرحله ی ترویج انجام می شود، رسیدگی به نیاز های مصدقین جدید است. این عمل اکثراً به واسطه ی حلقه های مطالعه، گروه های نوجوانان، کلاس های اطفال، و نیز با ملاقات هایی که در مرحله ی تحکیم هر چرخه، به نحوی منظم سازمان دهی می شود، صورت می پذیرد. اغلب، چنین ملاقات هایی توسط کسانی انجام می شود که مشغول مطالعه ی کتاب دوم از سری کتب موسسه می باشند؛ و بطور کلی این انتظار موجود است که برای مومنین جدید، احساس همبستگی به جامعه، پس از پنج ملاقات خانگی، حاصل شود. در حالی که در این ناحیه سابقه ی زیادی برای ملاقات های خانگی موجود است، تعداد خانواده هایی که در هر چرخه، از آن بهره مند می شوند - بین ۸۰ تا ۹۵ خانواده - هنوز کافی نیست. تلاش برای افزایش این تعداد در جریان است. در هر چرخه، لجنه ی تبلیغ ناحیه ای یک روز را به این گونه ملاقات ها اختصاص می دهد و در طی

آن اعضاء جامعه را تشويق مي نمايد تعهد شخصي بسپارند كه در خلال ايام باقي مانده ي چرخه، به ديدار از بستگان خود و ساير نفوس، ادامه دهند. با وجود اين، تجربه نشان مي دهد كه زمان لازم است تا چنين ملاقات هايي يكي از خصائص برجسته ي جامعه ي بهايي شود؛ زيرا احبا در مجاهدات مبذوله به تدريج قواي مكنون در اين فعاليت را درك خواهند كرد.



شايد بتوان گفت آنچه در اين راستا مؤثر ترين اقدام بوده است، تلاش هايي است كه در جهت تشكيل حلقه هاي مطالعه براي كساني كه در طول مرحله ي ترويج ثبت نام نموده اند، صورت گرفته است. يك مومن جديد كه با هماهنگي كننده ي موسسه يا يك راهنما، كار مي كند؛ تشويق مي شود كه فهرستي از اسامي دوستان، بستگان و همسايگاني را كه ممكن است مایل به شركت در اين فعاليت باشند تهيه نمايد. براي آگاهي اين افراد اطلاعیه اي كه متضمن برنامه موسسه است ارائه مي شود و بعد با حضور كساني كه ابراز علاقه به مشاركت نموده اند، يك حلقه ي مطالعه شكل مي گيرد. اغلب، مشاركين در يك چنين حلقه اي در طول چندين دوره با هم هستند. در كلاستر نرته دل كائوكا، اين رويه وسيله اي شده است هم براي افزايش منابع انساني (نفوس كاردان) جديد و هم بطور منظم، براي افزايش تعداد دوستان و حاميان امرالهي، نتايجي كه هر دو، قواي محرکه اي را ايجاد مي كنند كه منتهی به پيوستگي و پايداري فرايند رشد خواهد شد.

چند برابر نمودن فعالیت های اساسی

تاکیدی که به عنوان جزئی از روند مطالعه، بر جنبه ی عملی دوره های موسسه نهاده شده است، تاثیر قابل توجهی در چند برابر شدن حلقه های مطالعه، جلسات دعا، کلاس های اطفال، و گروه های نوجوانان داشته است. در همین حد از اهمیت، تلاش هایی بوده است که هنگام گام نهادن آگاهانه ی دوستان در مسیر خدمت به امرالهی، در جهت همگامی با آنان صورت گرفته است.

وقتی کوشش های اولیه برای بسط تعداد جلسات دعا در کلاستر صورت می گرفت، یکی از اعضاء لجنه ی تبلیغ ناحیه ای، بطور منظم افرادی را که کتاب اول را به پایان برده بودند ملاقات کرد و کارگاه هایی را برای تمام کسانی که مایل بودند جلسات دعای خود را شروع کنند برگزار نمود. این خانم همچنین مواد لازم را برای آن ها آماده نمود؛ در تهیه ی فهرست اسامی کسانی که می توانستند دعوت کنند کمکشان کرد؛ و با هر یک از میزبانان از نزدیک همکاری نمود. وقتی تعداد جلسات دعا به قدری افزایش یافت که یک نفر هماهنگ کننده دیگر نمی توانست به این صورت وظائفش را انجام دهد، لجنه ی تبلیغ ناحیه ای به فکر این افتاد که فعالیت های کلاستر را در این زمینه به چهار دسته تقسیم کند. اکنون میزبانان جلسات دعای متعلق به نواحی هر دسته، در یک هفته ی معین ملاقات می شوند و در بعضی نواحی نیز افرادی عادی به عنوان مسئول تماس با مردم خدمت می کنند و به دیگران در جهت تشکیل جلسات دعا کمک می نمایند. تماس منظم با افراد کلیدی در هر دسته، کمک کرده است که احبا به قدرت خود در سازمان دادن فعالیت های کلاستر پی ببرند. و به این ترتیب سیستمی در حال به وجود آمدن است که بدون درگیری مستقیم عضو لجنه ی تبلیغ ناحیه ای، میزبانان منفرد را در بسیاری از محله ها مورد حمایت قرار می دهد. از جمله ضروری ترین درس هایی که اخیراً آموخته شد این است که جلسات دعایی که در اطراف فامیل ها تشکیل می شود منظم تر و با دوام تر از جلسات است که توسط حلقه های مطالعه یا گروه های نوجوانان شکل می گیرد. جدول زیر در طول تمام چرخه ها، افزایش مستمر شرکت کنندگان را در این نوع فعالیت نشان می دهد.

چرخه ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
تعداد جلسات دعا	۵۲	۶۸	۸۰	۱۰۱	۱۳۱	۱۴۵	۱۱۳	۱۳۵	۱۲۶	۱۲۹
تعداد شرکت کنندگان	۵۲۲	۷۳۷	۷۷۶	۹۶۸	۱۱۹۳	۱۵۶۳	۱۲۲۷	۱۳۶۵	۱۲۶۹	۱۲۵۸

تعداد کلاس های اطفال در نتیجه ی کار مستقیم با معلمان آن ها در روستاهای خودشان، افزایش یافته است. همانگونه که در داستان مونیکا نشان داده شد، وقتی هماهنگ کننده ی کلاس های اطفال، علاقه

ی ویژه ی افراد را بر می انگیزد یا قابلیت آنان را در تعلیم کلاس های اطفال مبرهن می سازد، کمک شایانی به پیشرفت سریع آنان به واسطه ی دوره های موسسه نموده است. وی همچنین در کوشش هایی که این معلمان مبذول می دارند تا اطفالی را برای شرکت در کلاس های خود انتخاب کنند، و نیز در جریان ملاقات با والدین آن ها و پیاده کردن اولین درس های خود، با آنان همراهی می نماید؛ و همچنان به فعالیت های خود در جهت تامین ما یحتاج آن ها، حمایت و پشتیبانی از آن ها، و آموزش بیشتر آن ها ادامه می دهد.

وقتی برای اولین بار کلاس ها در محلی شروع می شوند، بسیاری از آن ها با تعداد زیادی از اطفال - در بعضی موارد واقعا بسیار زیاد - مواجه می گردند؛ اما این تعداد به زودی نقصان می یابد. همچنان که از جدول زیر بر می آید، طبیعت زندگی در این ناحیه چنان است که تعداد کل اطفال، در طول برنامه ی فشرده ی رشد، نوسان داشته است. اما تعداد شرکت کنندگان منظم، به تدریج افزایش داشته است و جامعه ی بهایی اکنون قادر است به نیاز های آموزشی بیش از ۱۵۰۰ کودک رسیدگی کند. چالش فعلی رساندن توان جامعه به جایی است که بتواند برای هر گروه سنی کلاس هایی مجزا تشکیل دهد.

تعداد چرخه ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
تعداد کلاس های اطفال	۶۶	۷۲	۷۹	۸۵	۹۱	۸۱	۸۹	۹۵	۹۷	۹۹
تعداد شرکت کنندگان	۱۲۶۳	۱۴۵۹	۱۳۳۱	۱۷۳۷	۱۸۵۱	۱۴۱۶	۱۵۲۵	۱۵۲۵	۱۳۳۵	۱۳۵۸

تجربه ی دیرینه در نرته دل کائوکا، در زمینه ی کار با نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ ساله، تا حد زیادی به مشارکت شادمانه ی آن ها در گروه های نوجوانان کمک کرده است و تعداد این گروه ها، نسبت به زمان شروع فعالیت ها دو برابر شده است. موسسات و عوامل کلاستر این هدف را در نظر گرفته اند که در پایان نقشه پنج ساله ی جاری، تعداد گروه های نوجوانانی که از برنامه ی تقویت روحانی بهره می برند، در مجموع سه سطح مربوطه، به ۱۰۰۰ نفر بالغ گردد. پس از آزمایش روش های گوناگون برای مدیریت این فعالیت اساسی، در حال حاضر، هماهنگ کننده گروه های نوجوانان، با چندین نفر دستیار که هر کدام با توان بخشان(مشوقان) فعال در بخش های مختلف کلاستر همراهی می نمایند، همکاری نزدیک دارد.

چرخه ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
تعداد گروه های نوجوانان	۲۴	۳۰	۳۲	۳۵	۳۷	۳۹	۳۸	۳۸	۴۲	۴۴
تعداد شرکت کنندگان	۲۳۶	۳۱۲	۳۳۶	۳۴۴	۳۷۸	۴۰۷	۴۰۰	۴۰۰	۴۱۳	۴۲۹

یک شاهکار روحانی

اکنون به فضای شادمانه ی جلسه ی تأمل و بررسی در نرته دل کائوکا باز می گردیم و متوجه می شویم که دوستان حقیقتاً حق داشته اند به جشن و شادمانی پردازند. این دستاورد ها در واقع، تحقق رویایی عمیق و دیرینه برای منطقه ی آن ها بوده است؛ رویای این که بیاموزند چگونه به طرزی منظم و سیستماتیک ظرفیت و قابلیت احبای مقیم در منطقه ی خود را توسعه بخشند. این توان و قابلیت اکنون حاصل شده است و آنان می توانند شبکه ای پیچیده از هماهنگ کنندگانی را که با صدها معلم کلاس های اطفال، توان بخشان (مشوقان) گروه های نوجوانان، راهنمایان حلقه های مطالعه، و گروه های تبلیغی همراهی و همگامی می کنند، اداره نمایند؛ و قادرند طی فرایندی از اقدام و اندیشه، که به ساختار سازمانی کلاستر درجه ی بالایی از انعطاف پذیری می بخشد و اعمال اصلاحات و تنظیمات لازم برای نقشه را در مواقع بروز مشکلات امکان پذیر می نماید، تصمیمات مقتضی اتخاذ کنند؛ و می توانند منظری ذهنی از حقیقت را به عمل همبسته و پیوسته تبدیل نمایند؛ فرایندی که هم اکنون در حال هدایت جامعه ی بهایی به سوی سطوحی بنیادین و پایدار از رشد و توسعه می باشد. همه ی این ها نوید جشن ها و شادمانی های بیشتری را در سال های آینده می دهد.



اما مومنان در نرته دل کائوکا به خوبی آگاهند که این پیشرفت ها، گرچه مهم می باشند، اما فقط جلوه های بیرونی یک شاهکار روحانی دور دستی را نشان می دهند که آنان در جهت ایجاد آن در تلاش و کوششند؛ شاهکاری که در خلال ۳۰ سال پیمایش این راه، به تدریج فرهنگ جامعه ی آنان را مزین به هدف و مقصد کرده است و آنان را عمیقاً متحد و هماهنگ نموده است. آنان به خوبی درک می کنند که نیروهای تحلیل و تجزّی در عالم انسانی در کارند. آنان این نیروها را در متن جامعه ی کلمبیا در عمل می بینند و به وضوح نیاز مبرم تغییر و تبدیلی را که تنها تعالیم الهی می تواند ایجاد کند، مشاهده می نمایند. ترقی روحانی آنان تا حدی به پیشرفت ذهنیشان کمک کرده است که تحلیل و ادراکشان از ساختارها و نیروهای شکل دهنده ی جامعه، محیط بزرگتری را که در آن زندگی می کنند تحت تأثیر قرار داده است. سخن آن ها گفتمان هایی روحانی است که از آثار الهی، از فقراتی که عمیقا به خاطر سپرده اند، از مفاهیمی که دوره های موسسه سازمان داده است، و از خدماتی که به آن مشغولند نشأت می گیرد. آنان از ید قدرت الهی که مجاهداتشان را هدایت و حفاظت می نماید به خوبی واقفند. آنان می دانند که در چه موقعیتی قرار دارند؛ آگاهند که به سمت چه مقصدی در حرکتند و مطمئنند که با تبعیت انحراف ناپذیر از هدایات بیت العدل اعظم الهی به آن مقصد واصل خواهند شد.





بهار شریف هندوستان

جهت مساعدت به بعضی از جامعه های کلاستر بهار شریف و در پاسخ به یک تقاضا از احبایی که طی فرایند موسسه، آموزش دیده بودند؛ شرآوان تصمیم گرفت توجه خود را به روستای پالنی (Palni)، محل زندگی خود، که در آن هیچگونه فعالیت بهایی وجود نداشت، واقع در چهار کیلومتری تتراوان (Tetrawan)، معطوف نماید.

مشخصات این کلاستر در یک نگاه

- در ایالت بهار، در شمال شرقی کشور هندوستان واقع است.
- جمعیت آن ۱/۲ میلیون نفر می باشد.
- فرهنگ روستایی در آن غالب است.
- دارای ۱۲۰۰ روستا، هر یک با جمعیت حد متوسط ۱۰۰۰ نفر می باشد.
- دو شهر آن، به نام های بهار شریف و راجگیر دارای شهرداری می باشند.
- واحدی به نام پانچایات مرکز اصلی اداره ی گروه هایی ده تایی از روستاها می باشد.
- اقتصاد منطقه اساسا مبتنی است بر کشاورزی و کار در مزارع.
- دیانت بهایی در دهه ی ۱۹۵۰ به این محل راه یافت.
- اینجا محلی اولیه، برای ترویج در مقیاس بزرگ و نیز تحکیم بوده است.
- جزء اولین کلاسترهایی است در هندوستان که اقدام به پیاده نمودن برنامه ی فشرده ی رشد نموده است، (مارس ۲۰۰۵).

شرآوان که تا این زمان در جامعه ی خود فعالانه به عنوان راهنما (tutor) خدمت می کرد، دیدارهای هفتگی خود از پالنی را آغاز نمود؛ اما استقبال گرمی از او به عمل نیامد. مردم، راجع به مقاصد او سوء ظن داشتند و از او می پرسیدند، "از این کار چه چیزی گیت می یاد؟" و نیز، "از کارهایی که می گی ما انجام بدیم، چه چیزی عاید مون میشه؟" اما شرآوان همچنان استقامت می کرد و عاقبت موفق شد اولین حلقه ی مطالعه خود را تشکیل دهد. گرچه اهالی هنوز با تردید به او می نگرستند، اما او به دیدار مرتب خود از روستا و کار با شرکت کنندگان در حلقه ی مطالعه، ادامه داد تا این که فصل بارندگی فرا رسید و رودخانه ای که تتراوان را از پالنی جدا می کرد، پر آب شد؛ بطوری که تنها راه عبور از آن این بود که رهگذران تا سینه به آب بزنند، کاری که شرآوان با شادمانی و وفاداری انجام می

داد. وقتی روستائیان میزان تعهد او را دیدند نظرشان عوض شد. به تدریج، موفقیت های حلقه ی مطالعه، توأم با روحیه خدمت و فداکاری او، نفوس بسیاری را در پالنی در ظل امرالهی در آورد و اکنون این روستا به جامعه ای نباض تبدیل شده است که دارای پنج جلسه ی دعا و دو کلاس اطفال می باشد. تلاش های شراوان همچنان بهائیان دیگری را در روستای او الهام بخشید که بیشتر در فعالیت های اساسی مشارکت کنند. چنین مشارکتی فعالانه و ایثارگرانه در تضاد آشکار است با بی تفاوتی و رخوتی که فقط پانزده سال پیش در آن ناحیه حکم فرما بود. جامعه ی بهایی بهار شریف اکنون به وسیله ی اقدامات افرادی مثل شراوان از آن حالت ابتدایی و عامیانه بکلی خارج شده و به واسطه ی مجاهدات متحدانه ی موسسات و عوامل کلاستر تقویت و تحکیم یافته است. اما سوای این، آنچه که حائز بیشترین توجه است، ظرفیت و قابلیت است که جامعه حاصل نموده تا فعالیت های متعدد و متنوع را مدیریت کند و تعدادی روبه فزونی از متحریان و مبتدیان را در آغوش خود جای دهد.

اولین گام ها در مسیر رشد پایدار

بهار شریف جزء مناطق بسیاری در هندوستان است که در دهه ی ۱۹۶۰ ترویج در مقیاس بزرگ در آن ها رخ داد. امرالهی در دهه ی ۱۹۵۰ توسط بانویی فعال و فداکار به نام رسولا که با استقامت تمام، حتی با وجود بلا و سختی و تحریم اجتماعی، به تبلیغ و تعلیم امرالله پرداخت، به این منطقه معرفی شد. در آن سال های تبلیغ و ترویج فشرده، تلاش های محلی توسط ملاقات های مبلغان سیار تقویت می شد. برنامه های تبلیغی موفقیت آمیز، روستا های بسیاری را فتح کرد، و یک گروه هنری از دهی به ده دیگر سفر می کرد و پیام حضرت بهاءالله را با سرود و نمایش ابلاغ می نمود. مدارس تابستانه و زمستانه به همراه دوره هایی که توسط موسسه ی دائمی تبلیغ ترتیب می یافت، به عنوان عوامل اولیه برای تحکیم عمل می نمودند که گرچه شور و نشاط را به شرکت کنندگان القاء می کردند؛ اما نقشی در افزایش توان و قابلیت یاران که به فرایند پایدار رشد پردازند، نداشت. در دهه ی ۱۹۹۰ این منطقه با تنزلی تدریجی و پیوسته در فعالیت های بهایی مواجه شد. تلاش های تعمیقی، دیگر منطبق با نیاز های احبا نبود و آنان را به حرکت نمی آورد؛ و موسسات ایالتی نمی توانستند جامعه ها را حمایت کنند؛ امری که به فقدان تمرکز قوای احبا منتهی شد و بسیار از مومنین فعال به دلایل اقتصادی و غیره، منطقه را ترک نمودند.



از آن پس، تجدید قوای جامعه ی بیهار شریف طی چند مرحله تحقق یافت. در سال ۲۰۰۰ تعدادی از جوانان که کتاب های اول تا سوم روحی را در یک آموزش فشرده به پایان رسانده بودند، اقدام به تشکیل کلاس های اطفال در آنجا نمودند. در سال بعد، برنامه ای ساده برای ارائه ی دوره های موسسه در سه تا از جامعه ها، تهیه و به اجرا در آمد که باعث شد فرایند موسسه، در ناحیه، مورد اعتماد واقع شود. این جریان در سال ۲۰۰۲ تقویت بیشتری یافت؛ هنگامی که گروهی از احبای دوره دیده به عنوان راهنما، در یک طرح فشرده ی (campaign) منطقه ای، اقدام به تشکیل نخستین حلقه های مطالعه نمودند. بعد از این، جلسه ی تأمل و بررسی معرفی شد. این جلسات به عنوان ابزاری اولیه به جهت تسریع فرایند رشد در بیهار شریف، فضایی مناسب، بخصوص برای کسانی که به عنوان راهنما فعالیت می کردند، فراهم می نمود تا به برنامه ریزی های محلی برای دوره های موسسه بپردازند و به تبادل نظریات و تجربیات موفق گردند و نیز مومنینی مثل شراوان را به اقدام و عمل تشویق می کرد و شور و هیجان آنان را افزایش می داد و حس مالکیتشان را بر فرایند رشدی که به حرکت آمده بود، تقویت می نمود.

این ابتکارات و اقدامات به زودی ثمرات خود را به بار آورد. افزایشی تدریجی در کلاس های اطفال حاصل شد و فعالیت های مربوط به گروه های نوجوانان، معرفی گشت. جلسات دعا نه تنها به عنوان فرصتی برای اعتلای روحانی نفوس شناخته شد، بلکه نیز دروازه ای برای فرایند رشد تلقی گشت و ی (طرحی فشرده ی) مخصوص برای افزایش تعداد آن ها، نیروی محرکه ی عمده ای را در جهت رشد

در کلاستر، جاری ساخت. کسانی که در جلسات دعا شرکت می کردند، بدون وقفه شروع نمودند به حضور در حلقه های مطالعه؛ و نیز دیدار های منظم اعضای هیئت معاونت و هماهنگ کنندگان موسسه از منطقه، رغبت و اشتیاق فراوانی در میان کسانی که به عنوان راهنما خدمت می کردند به وجود آورد. سرانجام با تعیین فردی به عنوان هماهنگ کننده ی موسسه برای کلاستر و نیز یک لجنه ی ناحیه ای تبلیغ، با یک منشی تمام وقت، طرحی برای حصول هماهنگی در سطح کلاستر شکل گرفت. این ترتیبات تا حد زیادی به افزایش بیشتر فعالیت های اساسی منتهی گشت و از اواسط سال ۲۰۰۳ به این طرف، تعداد حلقه های مطالعه بطور پیوسته رو به فزونی گذاشت.



در سال ۲۰۰۴، با ۵۶ نفر که کتاب هفتم را به پایان برده بودند، و با ۴۲ جلسه ی دعا، و ۱۱ کلاس اطفال، و ۱۳ گروه نوجوانان، و ۸ حلقه ی مطالعه، شرایط برای پیاده کردن برنامه ی فشرده ی رشد مناسب به نظر رسید. با وجود این، اولین چرخه ی فعالیت نتوانست به اغلب اهداف خود نائل گردد. بعد از تأمل و مشورت، دوستان تصمیم گرفتند دو باره امتحان کنند. برنامه ی جدید آنان کار بردی تر بود. آنان چندین مرکز را که لازم بود در چرخه ی بعدی تمرکز بیشتری روی آن ها صورت گیرد، شناسایی کردند و آن ها را بر حسب قدرت و استعدادشان طبقه بندی نمودند. اعضای از عوامل کلاستر برای تشویق به مشارکت، به ملاقات این مراکز شتافتند. سپس چرخه ی جدید که به عنوان اولین چرخه ی کلاستر نیز منظور گشت، به موازات یک سری جلسات دعا در سطح جامعه آغاز شد. گرچه برنامه ریزی برای این چرخه بهتر انجام شده بود؛ اما مدت آن خیلی طولانی بود - هفت ماه - و طی آن نیز تفاوت چندانی میان مراحل ترویج و تحکیم در نظر گرفته نشده بود.

اما عاقبت، در چرخه رسمی دوم بود که فرایند رشد سرعت گرفت؛ یعنی زمانی که عوامل کلاستر شروع کردند بر اساس اطلاعات آماری حاصل از چرخه ی اول، قابلیت مراکز امری موجود در کلاستر و نیز میزان پذیرش جمعیت های محلی را ارزیابی کنند. در نتیجه ی این تحلیل ها، احبای کلاستر، با تاکید بر افزایش تعداد کلاس های اطفال و گروه های نوجوانان، هدف منظر سالیانه ی وارد کردن ۱۰۰۰ نفر شرکت کننده ی جدید را در فعالیت های اساسی، تقبل کردند؛ منظرگاهی که هم اکنون به تدریج مشغول محقق ساختن آن می باشند. جدول زیر تعداد مطالعه کنندگان کتاب های هفتگانه در چرخه ی اول و هشتم را با هم مقایسه می کند.

چرخه ی اول	کتاب	چرخه ی هشتم
۳۳۷	۱	۷۲۳
۱۶۹	۲	۴۱۱
۱۴۵	۳	۳۴۵
۱۲۳	۴	۲۴۸
۱۹	۵	۱۳۲
۶۷	۶	۱۵۹
۷۲	۷	۱۱۵

ایجاد الگویی برای رشد پایدار

در طی هشت چرخه از برنامه ی فشرده ی رشد، به موازات افزایش جمعیت بهایی از حدود ۱۲۰۰ نفر در زمان شروع برنامه، به بیش از ۲۱۰۰ نفر در دسامبر ۲۰۰۷، احبای بیهار شریف، بطور پیوسته به فراگیری خود در این مورد که چگونه ترویج و تحکیم در ابعاد بزرگ را مدیریت کنند، افزوده اند. در طی این فرایند، عوامل کلاستر نیز ظرفیت و توانایی خود را برای مقابله با چالش های ناشی از اداره ی امور نفرات کثیر، در موارد زیر توسعه داده اند.

گروه های تبلیغی موثر. در طول چرخه ها، در تعداد دوستانی که به ابتکار خود به تبلیغ پرداخته اند و نیز کسانی که در گروه های تبلیغی مشارکت جسته اند، و نیز در تعداد جوامع جدیدی که در نتیجه ی تلاش های آنان فتح شده است، افزایش مستمری مشاهده می شود. با حمایت اعضای هیئت های معاونت و عوامل کلاستر، گروه ها اکنون در مرحله ی ترویج، به نحو فشرده و منظم تبلیغ می کنند و در این

راستا تنظیمات رو به افزایشی که می توانند بر اساس مهارت های آموخته شده در فرایند موسسه، در رویکرد های خود ایجاد کنند، اعتماد و اطمینانشان را تقویت نموده است. گروه ها، روز به روز در دعوت متحریان به فعالیت های اساسی موفق تر عمل می کنند و بیش از ۷۰ درصد از تازه مومنین، وارد فعالیت های موسسه شده اند. ملاقات های خانگی علاوه بر تعمیق، مقصد جدیدی یافته اند: آن ها در این ناحیه ی روستایی وسیله ی تبلیغی موثری از کار در آمده اند؛ به این ترتیب که افراد و خانواده هایی که توسط یک گروه تبلیغی دیدار می شوند، معمولا در ملاقات دوم به یکی از فعالیت های اساسی می پیوندند.

توان بخشی زنان. از لحاظ تاریخی آمار زنان در جامعه ی بهایی، در این بخش از هندوستان، علی رغم برنامه های متعددی که در خلال سال های گذشته، برای ایجاد تعادل به مرحله ی اجرا در آمده است، بیش از ۱۵-۱۰ درصد نبوده است. با وجود این، در کلاستر بیهار شریف، تلاش هایی که به کمک یک گروه تبلیغی مخصوص برای تماس با زنان به عمل آمد، بسیار موثر بوده است. اکنون نسبت جمعیت زنان در جامعه ی بهایی در این منطقه، به بیش از ۴۰ درصد افزایش یافته و تقبل مسئولیت مستقیم برای حدود ۲۵ درصد از فعالیت های اساسی کلاستر توسط آنان، نشان از اعتماد به نفسی دارد که زنان با آن، در فعالیت های جامعه مشارکت می نمایند. این زنان اکنون از این اطمینان برخوردارند که فرزندانشان در کلاس های اطفال جامعه ی بهایی شرکت می کنند و نسوان جوان نیز به تدریج قیام می نمایند که به عنوان توان بخش (مشوق) (animator) گروه های نوجوانان خدمت کنند و سرمشق و الگوی خوبی برای آن ها باشند. داستان های زیر، راه هایی را نشان می دهد که سه نفر از زنان کلاستر، شجاعانه در آن ها قدم نهاده اند و دانش و بینش و مهارتی را که در مطالعات دوره های موسسه آموخته اند به کار گرفته اند.

ساریتا، آنیتا، کران برای مقابله با چالش مشارکت اندک نسوان در فعالیت های بهایی در بیهار شریف، تعداد معدودی از آنان از نقاط مختلف کلاستر سریعا آماده شدند که به عنوان راهنما عمل کنند و به آنان کمک شد تا حلقه های مطالعه ی خود را با سایر زنان برقرار نمایند. یکی از این افراد ساریتا بود که پس از اتمام کتاب هفتم، اقدام به کاری نمود که با توجه به جو فرهنگی و اجتماعی موجود در بیهار، قهرمانانه تلقی می شود: او به روستای زادگاه خویش، دریابور، رفت و شروع به تبلیغ امرالله در آنجا نمود. او منظما اقدام به ملاقات زنان کرد و خیلی زود یک حلقه ی مطالعه برای آنان تشکیل داد و با ۱۶ نفر از شرکت کنندگان تا پایان دوره ی کتاب ها همراهی نمود. او هم اکنون نیز به ملاقات های خود ادامه می دهد و در راستای مشارکت خواهران روحانیش در فعالیت های اساسی، مساعدت محبت آمیز خود را شامل حال آنان می نماید. نفر

دیگر آنتیا است. او تحت تأثیر الهامات ناشی از مشارکت در حلقه ی مطالعه ای که در یکی از روستاهای همجوار تشکیل شده بود، از راهنمای خود تقاضا کرد از روستای او نیز دیدن نماید. او به موازات پیشرفت در مطالعه ی دوره ها، در فعالیت های خود برای حمایت از گروهی از خانم ها در راستای اجرای فعالیت های اساسی، به او کمک نمود؛ کاری که منجر به رشد جامعه ای شد که در آن، اکثریت غالب مومنان را زنان تشکیل می دهند. کران، زنی جوان و پرهیجان از ناحیه ی راجگیر، که به عنوان توان بخش (مشوق) گروه های نوجوانان آموزش دیده است، موفق شد در یکی از مدارس، یک گروه تشکیل دهد. گرچه این، اقدامی عادی می نمود؛ اما با مخالفت هایی روبه رو شد. وی در جهت حل این مسئله، به مدیر مدرسه مراجعه کرد و طبیعت و مقصد برنامه ی آموزشی خود را برای او توضیح داد و بدین ترتیب موافقت و حمایت بی قید شرط مسئولان مدرسه را به دست آورد.



افزایش تعداد جلسات دعا. جلسات دعا از همان ابتدا، به عنوان اقدامی کلیدی در رشد امرالله در بهار شریف شناخته شد؛ و به همین دلیل برای افزایش جریان این فعالیت اساسی، به کمک ۵۰ نفر از احبا که کتاب اول را تمام کرده بودند، یک (کمپین) (طرح فشرده ی) ویژه به اجرا در آمد. ابتدا این افراد ملاقات شدند و به آن ها کمک شد خصائص بنیادی جلسات دعا را درک کنند و تشویق شدند در طرح فشرده مشارکت نمایند. میزبانان و حامیان داوطلب صف بستند و وسائل و تجهیزاتی مثل نوار

ضبط صوت حاوی ادعیه‌ی بهایی آماده گشت. در نتیجه‌ی این اقدام تعداد جلسات دعا از ۸ عدد به بیشتر از ۵۰ عدد افزایش یافت. این رشد سریع تأثیرات مثبتی بر جای نهاد؛ از جمله این که حیات جامعه‌ی بهایی تقویت شد و آثار مبارکه در دسترس متحریان قرار گرفت؛ رویکردی منظم برای کار با متحریان به وجود آمد، و بسیاری از آنان از جلسات دعا به حلقه‌های مطالعه راه یافتند و سرانجام اظهار ایمان نمودند؛ میزان مشارکت کودکان و زنان در فعالیت‌های اساسی افزایش یافت؛ و پیام حضرت بهاءالله وسیعاً در سطح کلاستر منتشر شد. در تمام طول چرخه‌ها در بهار شریف، جلسات دعا به تحول و تزايد خود ادامه داده است. در این جلسات که با فرهنگ محلی سازگاری دارند، معمولاً از تزیینات و موسیقی و پذیرایی ساده استفاده می‌شود؛ و در بسیاری موارد به دوستانی که برای اولین بار در آن‌ها شرکت می‌کنند، الهام می‌بخشند دعا و مناجات تلاوت کنند و آن‌ها را به همراه منتخباتی از آثار مبارکه از حفظ نمایند. در این کلاستر، در پایان چرخه‌ی هشتم، ۱۹۰ جلسه‌ی دعا با ۱۵۲۰ شرکت‌کننده وجود داشت.

قابلیت افزایشی در نسل بعدی

قابلیت عوامل کلاستر در بهار شریف برای اداره‌ی امور نفوس کثیر، شاید به بهترین وجه، به واسطه‌ی برنامه‌ریزی به جهت تربیت روحانی و اخلاقی کودکان و نوجوانان عیان می‌گردد؛ فعالیتی که هم‌اکنون بیش از ۱۶۰۰ نفر را زیر پوشش گرفته است که حدود ۹۰۰ نفرشان متریانند که در ۶۵ کلاس اطفال شرکت می‌کنند و ۷۰۰ نفرشان نیز نوجوانانند که در ۵۵ گروه سازمان دهی شده‌اند. گرچه دوستان از قبل، در اداره‌ی امور کلاس‌های اطفال تجربیاتی داشتند، اما برنامه‌ی نوجوانان، برای آنان کاملاً تازه‌گی داشت.



شرایط جغرافیائی ی این منطقه محیطی مستعد برای آن نوع تربیت روحانی که بهائیان عرضه می دارند فراهم می سازد. بیهار، ایالتی از لحاظ اقتصادی عقب مانده است و بیش از ۵۰ درصد جمعیت آن زیر خط فقر زندگی می کنند و ۶۰ درصد آن نیز بی سوادند و بدین لحاظ، یکی از پربی سواد ترین ایالات مملکت می باشد. مدارس روستایی عملاً برای هر ۳۰۰-۲۰۰ دانش آموز در تمامی مقاطع، دو یا سه نفر معلم دارند و کسانی که مشتاقند بیش از آن تحصیل کنند، باید به نقاط دیگر کشور سفر نمایند. تنها ۱۵ درصد جمعیت، مسلمان و بقیه هندو مذهبند که در نواحی بسیار فشرده و متمرکز زندگی می کنند و اغلب، تأثیرات عمیق طبقات اجتماعی (کاست ها) و تعصبات مذهبی، منجر به تنش و درگیری می شود. در این میان، بخصوص زنان، از هیچ حقوق و مزایایی برخوردار نیستند. به عنوان مثال هیچ معلم زنی در مدارس وجود ندارد. خشونت و ناامنی هم، آنان را تهدید می کند. با وجود چنین مشکلاتی، تعجبی ندارد که مهاجرت در این منطقه امری عادی باشد. در چنین شرایطی، برنامه ی توان بخشی روحانی نوجوانان، به تعدادی فزاینده از شرکت کنندگان، چارچوبی بی نظیر از امید و اطمینان القاء می کند که می توانند در آن، به موازات ساختاری اخلاقی برای زندگی، قوای تفکر و تبیان خود را نیز توسعه دهند. وقتی آنان در چنین جریانی وارد می شوند، تا حد بالایی شوق و تعالی می یابند و سلامت و قدرت آتی جامعه ی بهایی را تضمین می کنند و قابلیت و توانایی خود را برای تغییر و تبدیل جامعه ی بزرگتر محیط، افزایش می دهند.



در اینجا جلوه های امید و تغییر، ساده و بی پیرایه؛ اما در تأثیر گذاری بر محیط عمیق و استوار می باشد. اول این که گروه های انسانی با کاست های طبقاتی مربوط به نگرش دینی و وضعیت اقتصادی، از هم جدا نمی شوند. دوم این که موسسات بهایی مردان را ترغیب نموده و می نمایند دختران خود را به گروه های نوجوانان و حلقه های مطالعه بفرستند؛ اقدامی که نه تنها به سود زنان جوان در منطقه انجامیده، بلکه این فرصت را نیز برای تمام اعضاء خانواده فراهم کرده که فعالانه در حیات اجتماعی مشارکت نمایند. این روند در بعضی موارد، حتی نحوه نگرش والدین به فرزندانشان را نیز تغییر داده است. برای مثال، وقتی یک خانواده با چهار دختر، امر الهی را پذیرفت، آگاهی والدین به تدریج، نسبت به ضرورت توسعه ی قابلیت و توان دخترانشان افزایش یافت و همانگونه که داستان کیران نشان می دهد، برنامه توانسته است زنان جوان را به مهارت هایی مجهز نماید که بتوانند به عنوان توان بخش (مشوق) گروه های نوجوان خدمت کنند. در واقع، شرکت کنندگانی در برنامه، از هر دو جنس، که دوره های موسسه را به پایان برده اند، اغلب مشارکینی مصمم برای افزایش فعالیت های اساسی شده اند.

راجیو و شانکار: راجیو فقط ۱۳ سال داشت که در سال ۲۰۰۳، در روستای خودش، هارگاوان، به اولین گروه نوجوانان پیوست. در طی سه سال اجرای برنامه، اعتماد به نفس و سخن وری او تا حد درخشانی افزایش یافت و از آن پس، به مطالعه ی کتاب های روحی در دوره های موسسه

پرداخت. بعد از اتمام کتاب پنجم، او، گروه نوجوان خود را تشکیل داد و به زودی اثبات نمود که توان بخشی بسیار موفق و توانا است. روح فداکاری و خدمت راجیو چهار نفر از دوستانش را نیز الهام بخشید که به فرایند موسسه پیوندند؛ و اکنون اینان نیز دو گروه نوجوان و چهار حلقه ی مطالعه تشکیل داده اند و در زمره ی پر حرات ترین و فعال ترین مشارکین در فرایند رشد در روستای خود می باشند. شانکار نیز جوان دیگری است که در برنامه ی نوجوانان مشارکت جست و دوره های موسسه را به پایان رساند. او نیز گروه نوجوان و حلقه ی مطالعه ی خود را تشکیل داد. او قبل از همراهی با شرکت کنندگان برای مطالعه کتابی جدید، آنان را یاری می نماید در فعالیت های مربوط به کتاب قبلی درگیر شوند. تلاش های او منجر به رشد مستمر امر الهی در روستایش شده است؛ روستایی که هم اکنون دارای ۹ جلسه ی دعا، چهار کلاس اطفال، سه گروه نوجوانان، و دو حلقه ی مطالعه است.

این مقصد که تعدادی چنین کثیر از شرکت کنندگان چگونه محافظت شوند، بطور سیستماتیک، به کمک توان بخشانی (مشوقانی) توانا و مشغول به کار، تعقیب می شود. این توان بخشان قدرتمند، نوجوانان را در تکالیف مدرسه کمک می کنند و به این طریق روح اعتمادی را که میانشان برقرار شده، تقویت می نمایند. بسیاری از این نوجوانان، هنگامی که توان بخشان (مشوقان) همچنان، به عنوان راهنمای دوره های موسسه نیز به کار با آنان ادامه می دهند، بطور خود به خود به حلقه ی مطالعه می پیوندند. در حال حاضر، تقویت مولفه ی خدمت موجود در برنامه ی نوجوانان و گنجاندن هنرها در فعالیت های آنان، در زمره ی اولویت های هماهنگ کنندگان این فعالیت قرار دارد. در بهار شریف، جایی که هنرها بطور سنتی رشدی نداشته است، یک گروه فرهنگی متشکل از بعضی دوستان، برای هر یک از داستان های موجود در پیمایش راه راستین نمایشی ترتیب داده است و بدین سان، برنامه ی نوجوانان را تقویت و تعالی بخشیده است. جدول زیر رشد تعداد گروه های نوجوانان و تعداد مشارکین آن ها را در طی چرخه های برنامه ی فشرده ی رشد نشان می دهد.

چرخه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
تعداد گروه های نوجوانان	۲۲	۳۱	۴۴	۴۸	۴۸	۵۳	۵۳	۵۵
تعداد شرکت کنندگان	۲۱۹	۳۲۰	۵۴۷	۵۸۲	۵۸۲	۶۳۲	۶۳۲	۶۵۶

تغییر و تقویت دایره ی همواره رو به گسترش مومنان در کلاستر بیهار شریف، به واسطه ی برنامه هایی که منابع قابل دسترس را به کار می گیرد و همکاری صمیمانه را در تمام سطوح تشویق می کند، تسهیل می گردد. عوامل کلاستر خیلی راحت طرح ها و برنامه های خود را با نظریات و پیش نهاد های احبا در جلسات تأمل و بررسی تطبیق می دهند و مکرراً از جوامع محلی دیدن می نمایند تا فعالیت ها را بر آورد کنند و برای گسترش آن ها برنامه ریزی نمایند. این عوامل همچنین با اعضاء هیئت های معاونت ملاقات می کنند تا آنان را از آخرین اخبار و اطلاعات و آمارهایی مطلع سازند که به آنان کمک می کند مومنین جدید را در حلقه های مطالعه وارد سازند و در خلال دوره های موسسه، مشارکین را مساعدت نمایند تمرین های خدماتی را انجام دهند. همکاری نزدیک میان موسسات و عوامل کلاستر در بیهار شریف، محیطی ایجاد کرده است که مومنین در آن توان ابتکار و عمل می یابند؛ فرایندی که پیشرفتی بسیار مهم در زیر ساخت اجتماعی کلاستر محسوب است. قید و بند های ناشی از محدودیت های از پیش تعیین شده، همه کنار می رود؛ چون کل مومنین فرا خوانده می شوند به پا خیزند و قابلیت و توان خود را برای خدمت توسعه دهند. قدرت نهفته در چنین اقدامی در داستان های افرادی چون شراوان، ساریتا، آنتیا، کیران، راجیو، و شانکار و تعداد بی شمار دیگری که در حال آموزش دیدن و قدم نهادن در میدان خدمت می باشند، به خوبی نمایان است. و به این ترتیب به موازات تغییر و دگرگونی فردی آنان به واسطه ی اقدام و عمل، جامعه ای که در آن زندگی می کنند نیز تغییر و تحول خواهد یافت. امروزه جامعه ی بهائیان بیهار شریف، قابلیت و توان پیچیده ای را برای مدیریت و حفاظت ترویج و تحکیم امر حضرت بهاءالله در مقیاس بزرگ، در خود ایجاد کرده است و همچون ستیغی از فروغ امید برای هر نفسی که مایل است در حوزه ی نور درخشان همواره رو به گسترش آن وارد شود، عمل می نماید.





تریکی وست (Triki West)

کنیا

بذر امر الهی در سال های اولیه ی ۱۹۵۹ در خاک حاصلخیز تریکی وست افشانه شد. به فاصله ی کوتاهی بعد از این که اولین مومنین به امرالله اقبال نمودند، مهاجرین و مبلغین شجاع سیار، دهکده به دهکده ی ناحیه را زیر پا گذاشتند...

مشخصات این کلاستر در یک نگاه

- در ناحیه ی ویهیکا (Vihiga) از استان غربی کنیا واقع شده است.
- جمعیت آن ۷۶۳۷۰ می باشد که تقریباً ۴ درصد آن بهایی می باشند.
- ناحیه ای اکثر روستایی است.
- غالب سکنه از قبیله ی لوهیا (Luhya) می باشند (۹۰ درصد). قبائل کالنجین (Kalenjin) و لوئو (Luo) بعد از آن قرار می گیرند.
- اقتصاد منطقه مبتنی است بر کشاورزی، دامداری، و مرغداری روی قطعات کوچک زمین.
- مذهب غالب، پروتستان است با اقلیتی مسلمان.
- دیانت بهایی نخستین بار در سال ۱۹۵۹ به منطقه معرفی شد و جمعیت مومنین تا سال ۱۹۶۲ به حدود ۵۰۰۰ نفر رسید.
- تمرکز اولیه ی فعالیت روی تعلیم و تربیت قرار گرفت.
- اینجا اولین ناحیه ای است در کنیا که برنامه ی فشرده ی رشد را پیاده نمود (ژانویه ی ۲۰۰۵).
- ناحیه دارای ۴۲ محفل روحانی محلی است.

... و از سکنه ی محل دعوت نمودند در جشن و شادمانی مربوط به یوم جدید خداوند به آنان پیوندند؛ دعوتی که به گرمی از آن استقبال شد. در آن پروژه ها و های تبلیغی اولیه، ملاقات کنندگان، احبا را جمع می کردند تا به دعا و مناجات و زیارت و تعمق در آثار مبارکه پردازند و به این ترتیب، نشاط و قدرت حاصله را در گروه های چهار یا پنج نفره برای تبلیغ خانه به خانه، به آحاد مردم می رساندند. سپس از مومنین جدید دعوت می شد در برنامه هایی عصرانه یا در کنفرانس هایی که در پایان پروژه یا تبلیغی تشکیل می شد، شرکت نمایند. از همان زمان، برای احبای تریکی وست تبلیغ امرالله و تربیت اطفال میدان اصلی توجه و فعالیت بوده است. کلاس های سواد آموزی و پیش دبستانی که برای خدمت به جمعیت محلی، در مراکز بهایی تاسیس می شد، دو نتیجه عمده به بار آورد. اول این که

تشویق های بهایی در مورد تعلیم و تربیت، بخصوص برای دختر بچه ها، برای جامعه، شهرت و اعتبار زیادی در بین اهالی کسب کرد؛ و این در حالی بود که به دلیل فقدان منابع انسانی، اغلب تلاش های اولیه پایدار نمی ماندند. دوم این که تاکیدى که معلمان بهایی و تسهیل گران سواد آموزی بر ایجاد رفتار صحیح و ارتقاء حیات عائله بخصوص در میان مردان، می نهادند؛ تعداد زیادی از نسوان را به امر الهی جلب نمود. امروزه این کلاستر بیشترین درصد نساء مومنه را در تمامی سطح کشور دارا می باشد.

توسعه ی منابع انسانی

در خلال آن دهه ها، ناحیه ی تریکی وست نیز با همان چالشی رو برو شد که در بسیاری از مناطقی که در آن ها اقبال در مقیاس بزرگ رخ می داد، پیش می آمد. در حالی که جمعیت محلی نسبت به تعالیم الهی بسیار پذیرا بود، با افزایش تعداد مقبلین، مسئله ی تحکیم، مانع و چالش بزرگی را به وجود می آورد. مهاجرین و مبلغین سیار نمی توانستند نیاز های موجود را برآورده سازند و بسیاری از مصدقین از امر الهی کناره گیری می کردند. آشکار بود که می بایست فعالانی مستعد و فداکار از درون جامعه به پا خیزند، اما این امر چگونه میسر بود؟



هنگامی که بیت العدل اعظم در سال ۱۹۹۶ موضوع توسعه ی منابع انسانی از طریق تشکیل موسسات آموزشی را مطرح کردند تلاش های اولیه ای برای راه اندازی یک دوره ی آموزشی ملی صورت گرفت، اما این کوشش ها هم نتیجه ی مطلوبی به بار نیاورد. در سال ۱۹۹۹، بعد از مشورت با مشاورین قاره ای، محفل روحانی ملی کنیا تصمیم گرفت محتواهای موسسه ی روحی را به جریان اندازد. حدود سه سال بعد، شش نفر از احبای تربیکی وست برای کسب آمادگی جهت کار با این محتواها به عنوان راهنما، در یک دوره ی آموزشی فشرده، در کشور اوگاندا شرکت کردند. آن ها به خانه باز گشتند و دوره های آموزشی متمرکزی را در منطقه به اجرا در آوردند و به دنبال آن، تعداد افزون تری از احبا قیام نمودند که با قابلیت حاصل، در های (طرح های فشرده ی) تبلیغی موسسه مشارکت کنند. در ژانویه ی ۲۰۰۵ بود که یک برنامه ی فشرده ی رشد به اجرا در آمد و در خلال آن به مدت نه سال، توسعه ی منابع انسانی بدون وقفه ادامه یافت. همانگونه که در جدول زیر مشهود است، یکی از بزرگترین شاخص های موفقیت، افزایش فراوان مشارکت در دوره های بالای موسسه می باشد. تصمیم به افزایش تعداد راهنمایان حلقه های مطالعه و توان بخشان (مشوقان) گروه های نوجوانان، که هر دو نقشی کلیدی در تسریع فرایند رشد دارند، نیروی محرکه ی نافذ در ورای این توفیق بوده است.

چرخه ی اول	کتاب	چرخه ی نهم
۷۹۸	۱	۹۵۳
۲۹۷	۲	۴۳۴
۱۷۱	۳	۲۷۵
۱۲۰	۴	۲۲۷
۰	۵	۸۱
۸۵	۶	۱۵۴
۵۴	۷	۱۳۱

در طول اجرای چرخه ها، موسسه ی آموزشی به تدریج از فرایند آموزش، تمرکز زدایی نمود و همانطور که جدول زیر نشان می دهد، اکنون تمام دروه ها در حلقه های مطالعه ی محلی عرضه می شود.

چرخه ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
تعداد حلقه های مطالعه	۲۴	۳۷	۳۱	۲۸	۳۶	۲۹	۳۲	۳۱	۴۴
تعداد شرکت کنندگان	۱۴۷	۲۰۲	۱۸۲	۹۴	۱۲۵	۱۲۵	۱۹۲	۱۵۳	۱۶۳

مثل جاهای دیگر، بدایتا تمرین های عملی دوره های موسسه نادیده انگاشته می شد و کلاستر فاقد تلاش و مجاهدتی بود که متوجه جامعه ی بزرگتر باشد. اما به تدریج این نقیصه هم رفع شد و اهل بهاء از متحریان و دوستان و بستگان خود دعوت نمودند به حلقه های مطالعه و نیز سایر فعالیت های اساسی پیوندند و به این ترتیب این فعالیت ها را ابزاری موثر برای ابلاغ پیام الهی قرار دادند.

پیوستن به یکدیگر در فضائی از احترام و شادمانی در تریکی وست دعوت و مشارکت در جلسات ایام متبرکه، تاثیر زیادی بر فعالیت های اساسی، بخصوص کلاس های اطفال و گروه های نوجوانان داشته است. بزرگداشت این ایام به وضوح جذابیت یک حیات اجتماعی نباض را به همه ی مشارکین نشان می دهد و به همین سبب این جلسات ابزار تبلیغی نیرومندی از کار در آمده اند و متحریان حقیقت در آن ها تمایل خود را برای کسب اطلاعات بیشتر در باره ی امر الهی اظهار داشته اند و بعضا احبا را به منازل خود دعوت کرده اند و متعاقبا یا اظهار ایمان نموده، یا به فعالیت های اساسی پیوسته اند.

این جشن های یک روزه، با فضای پذیرا و شادمانه ی خود، به منزله ی مغناطیسی نیرومند برای تمام اقشار مردم عمل می کنند. معابر با گل های رنگارنگ که گویای اهمیت یوم مبارک به همگان است، تزئین می یابد و یاران در حالی که از نقاط دور دست کلاستر به محل جلسه نزدیک می شوند، سرود های ستایش الهی زمزمه می کنند و مردمان زیادی را مجذوب و مفتون می نمایند. هر یک از این مراسم با تلاوت ادعیه ی موثره و زیارت آثار مبارکه شروع می شود و سپس با برنامه ها و نمایش های جالب و جذاب ادامه می یابد. افراد از سنین مختلف؛ مردان و زنان، جوانان و نوجوانان و کودکان، به اجرای قطعات نمایشی و رقص های سنتی می پردازند؛ از آثار الهی تلاوت می کنند؛ داستان هایی راجع به حیات هیاکل مقدسه می گویند؛ و سرود و ترانه سر می دهند؛ و با این که نشاط و شادی تا پایان روز ادامه دارد، بعضی اوقات زمان کافی برای این که همه ی شرکت کنندگان برنامه های خود را اجرا کنند باقی نمی ماند.

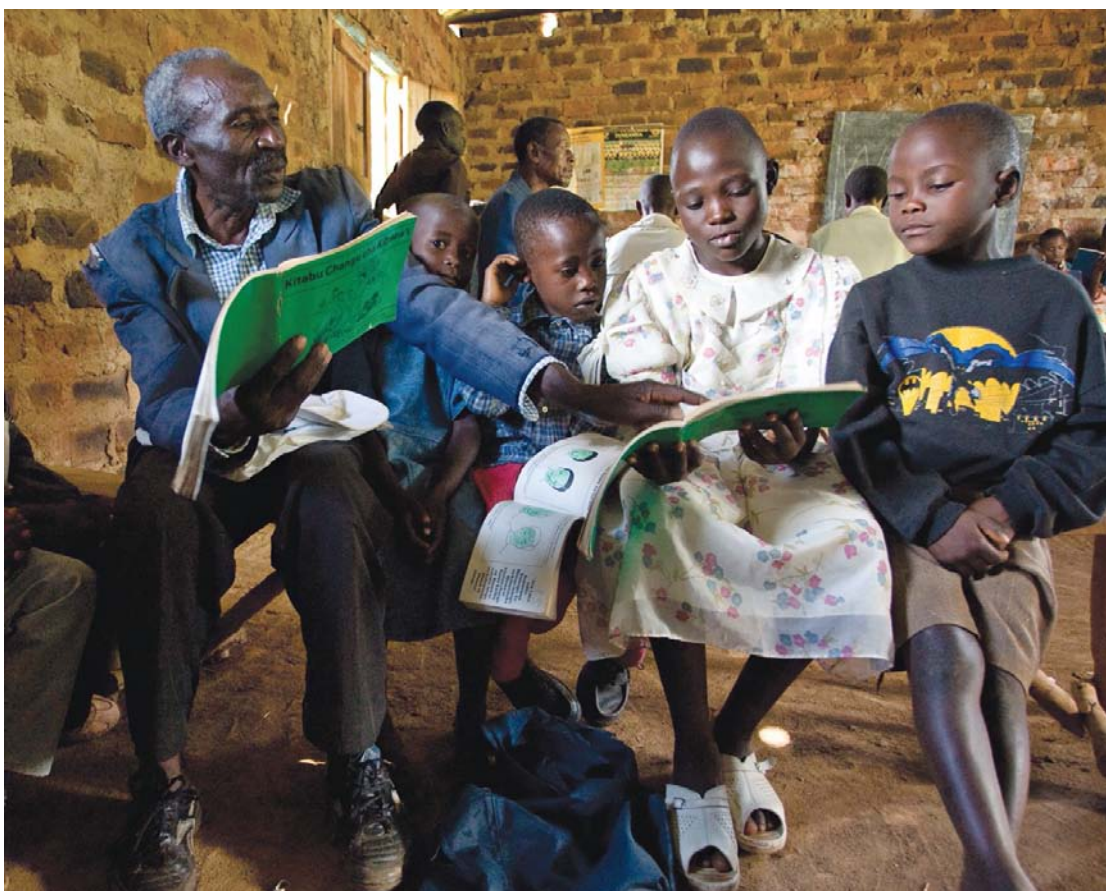
به جهت تامین فرصتی برای احبا که مراتب عشق و ایمان خود را با کارهای هنری بیان کنند، یک جشنواره ی هنری نیز در کلاستر برگزار می شود که در آن، تمامی اجراءات مبتنی است بر آثار بهایی. بعضی از این برنامه ها در جلسات ایام متبرکه نیز ارائه می گردد. این جشنواره که توسط

عوامل کلاستر سازمان دهی می شود طوری برنامه ریزی می گردد که به همه ی مراکز امری موجود در آن، فرصت میزبانی داده شود.

یاد گیری تبلیغ به وسیله ی چرخه های فعالیت

در طول سال های ۲۰۰۴-۲۰۰۳، تریکی وست یک فعالیت آماده سازی برای برنامه ی فشرده ی رشدی را که به زودی آغاز می شد، تجربه نمود. اعضای هیئت معاونت و عوامل کلاستر برای بررسی مرحله ی ترویج در کلاستر و تعیین منابع انسانی(نفوس کاردان) قابل دسترس، به مشورت پرداختند. بعد، فعالیت هایی ترتیب داده شد که با تکرارهایی حساب شده، به افراد و موسسات کمک می کرد روی محورهای سه گانه ی مشورت، اقدام، و تامل مهارت منظم کسب نمایند؛ امری که اگر قرار بود خود را با نحوه یاد گیری مورد نیاز وفق دهند، بسیار حیاتی به نظر می رسید. گروه های تبلیغی شکل گرفت، مشورت های فشرده برای آماده سازی چرخه ی اول صورت پذیرفت، و تعدادی از اجبا به عنوان هسته ی مرکزی عملیات تعیین شدند. برنامه ی اولیه در یک جلسه ی تامل و بررسی با حضور بیش از ۳۰۰ نفر از اجبا عرضه شد. برنامه مقرر می داشت که عوامل کلاستر، ناحیه را به سه بخش تقسیم کنند تا جزئیات امور توسط کسانی که در آن ها ساکن بودند، قابل رد یابی باشد. اولین چرخه در ژانویه ی ۲۰۰۵ به اجرا در آمد و نشان داد که آماده سازی های دقیق اولیه کار ساز بوده است. همکاری میان موسسات و عوامل کلاستر نزدیک بود، و میزان بالایی از احساس مالکیت فرایند رشد به چشم می خورد، امری که بدون تردید عاملی موثر در ثبت نام ۱۵۱ مومن جدید بود.

همانگونه که جدول زیر نشان می دهد، نتیجه ی فعالیت های نه چرخه در کلاستر، اقبال حد متوسط ۵۶ نفر از جوانان و بزرگسالان در هر چرخه است. نیز در هر چرخه، بطور متوسط ۱۷ نفر از دوستان جدید به برنامه های موسسه پیوسته اند و ۸ نفر نیز دوره های جاری خود را به پایان رسانده اند. در هر زمان ممکن، مصدقین جدیدی که در حلقه های مطالعه شرکت نکرده بودند در فعالیت های اساسی دیگری راه داده شدند. در خلال این چرخه ها چیزهای زیادی در باره ی سرشت تبلیغ آموخته شد. بعضی چالش ها از فشردگی لازم در مراحل ترویج کاسته است که از جمله ی آن ها برنامه ریزی مراحل ترویج در زمانی بوده که جشن های سنتی بر گزار می شده و نیز مصادف با مهاجرت منابع انسانی(نفوس کاردان) به نواحی شهری در جستجوی کار بوده است. در باره ی روش های مستقیم تبلیغ هم درس هایی آموخته شده است. در خلال چرخه های اخیر، تاکید بر کار برد "ارائه ی آنا" در کتاب ششم نیز تا حد زیادی در موفقیت تلاش های تبلیغی موثر بوده است.



۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	چرخه
۲۴	۳۰	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	تعداد گروه ها
۱۲۰	۱۵۰	۱۵۰	۲۳۰	۲۱۰	۱۷۵	۱۹۵	۱۲۰	۱۵۵	مبلغان مشغول
۳۸	۵۴	۲۹	۲۵	۲۱	۶۵	۲۲	۶۶	۱۲۴	مصدقین
۶۱	۵۴	۲۹	۲۵	۲۱	۷۶	۲۲	۶۶	۱۵۱	کل مصدقین*

*این اعداد فقط شامل جوانان و بزرگسالان می شود؛ کودکان و نو جوانان خانواده های تازه بهایی شده به حساب نیامده اند.

یادگیری در باره ی گروه های تبلیغی

در طول چرخه های نخستین، گروه های تبلیغی سه، تا پنج نفره در جلسات تأمل و بررسی شکل گرفت که در هر کدام یکی از دوستان که در خدمت به عنوان راهنما تجربه داشت و می توانست برای طراحی نقشه های تبلیغی منظم جلسه تشکیل دهد و آن را اداره نماید، نقش رهبری را به عهده گرفت. بعضی از گروه ها مامور شدند متحرسانی را که در فعالیت های اساسی شرکت می کردند و نیز والدین اطفال و نوجوانانی را که در کلاس ها و گروه ها حضور داشتند، و همه ی آن ها توسط عوامل کلاستر شناسایی شده بودند، ملاقات و تبلیغ نمایند. گروه های دیگر نیز در روستاهایی منتخب به تبلیغ خانه به خانه پرداختند و دیگرانی نیز به سوی مدرسه ها و درمانگاه ها روانه شدند. در هفته ی اول مرحله ی ترویج دو هفته ای، برای الهام بخشیدن به احبا، جلسات دعا و باز آموزی فشرده ی کتاب های دوم و ششم برگزار شد. سپس در طول هفته ی دوم که زمان اجرای برنامه ی ترویج بود، گروه ها بر اساس برنامه هایی که خود طرح نموده بودند، به دیدار از روستاهای تعیین شده پرداختند. اما در این چرخه، برای آن ها هیچ هدف مشخصی در نظر گرفته نشده بود.

در نتیجه ی تجارب اولیه ی حاصل از این گروه های تبلیغی، درس های پر ارزشی آموخته شد که منجر به ایجاد تغییراتی معین در رویکرد فعالیت ها شد. مهم ترین این درس ها عبارت بودند از: (۱) اگر قرار است ارتباط با متحرسان و مصدقین جدید حفظ شود، ادامه ی کار گروه ها ضروری است؛ (۲) اعضاء هر گروه باید نزدیک به هم زندگی کنند و لازم است در میان آن ها از کسانی که آموزش دیده اند به عنوان راهنمای حلقه های مطالعه، مربی کلاس های اطفال، یا توان بخش (مشوق) گروه های نوجوانان خدمت کنند و می توانند در خلال مرحله ی تحکیم فعالیت های گوناگون را اجرا نمایند، حضور داشته باشد؛ (۳) گروه ها وقتی، قبل از آغاز هر مرحله، هدف معینی را برای خود در نظر می گیرند، موفق تر خواهند بود؛ و سرانجام (۴) گرچه باز آموزی ها می تواند به آمادگی گروه ها کمک کند، اما باید در خلال آن ها در جهت غلبه بر موانعی که در طول چرخه پیش می آید، مشورت و مطالعه صورت گیرد. علاوه بر این ها، از آنجا که پایان چرخه برای اعمال تنظیمات بسیار دیر است، اعضاء هیئت معاونت و عوامل کلاستر در میانه ی راه هر چرخه، برای گنجاندن نتایج حاصل از تجارب و آموخته ها در چارچوب برنامه، برگزاری جلسات مهمی را با رهبران گروه ها شروع کرده اند.

تأمین تربیت روحانی برای اطفال بهایی از دیر زمان، یکی از نقاط قوت جامعه بهائیان کنیا بوده است و اساسی مستحکم را برای پیشرفت های فعلی مستقر کرده است. وقتی برنامه ی فشرده ی رشد در تربیتی وست پیاده شد ۱۷۱ مربی آموزش دیده و ۹۳ کلاس اطفال با ۵۵۷ نفر مرتبی موجود بود. این اعداد در پایان چرخه ی نهم، به ۱۳۱ کلاس اطفال با تقریباً ۱۰۰۰ نفر مرتبی افزایش یافت.

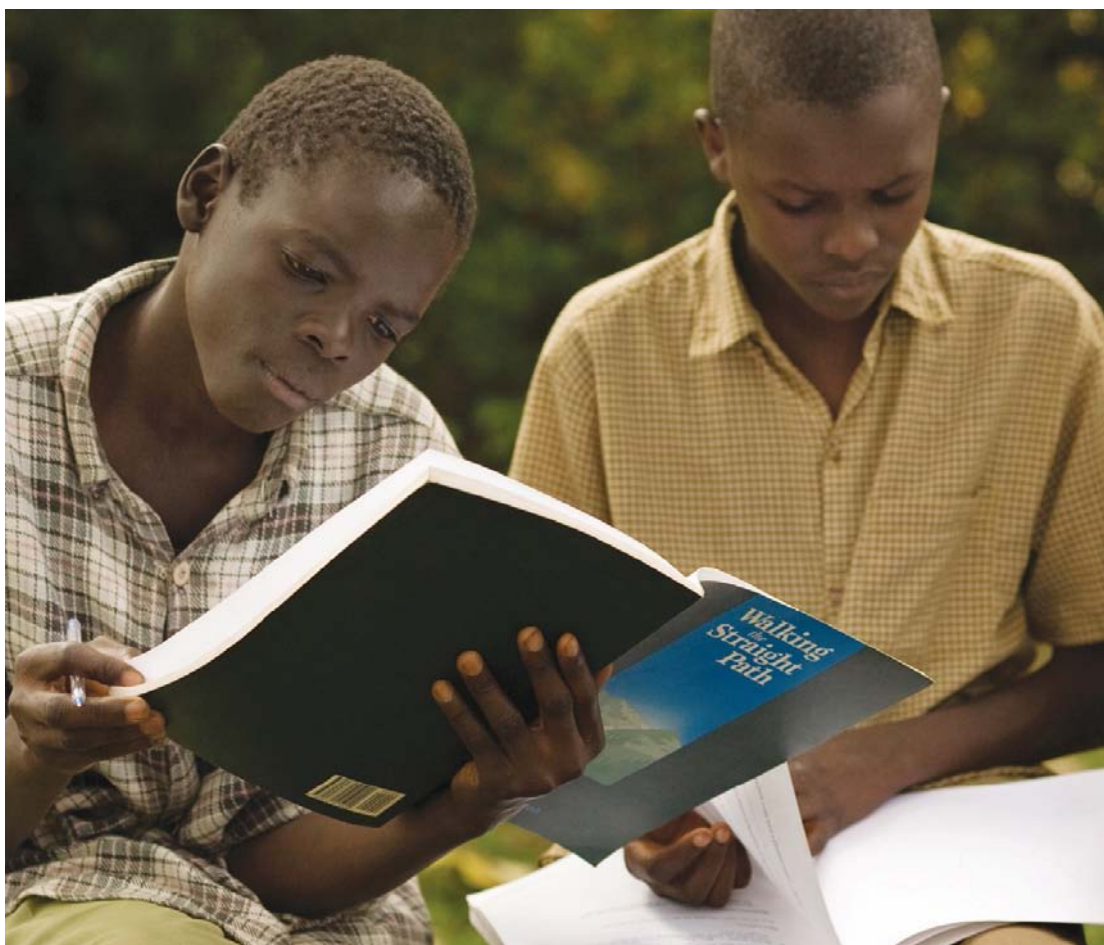
در خلال چرخه های برنامه ی رشد، ادراک و عمل در سه جهت پیشرفت داشته است: *اشتمال، انضباط، و استمرار*. اکنون جامعه ی بهایی با اطمینان کامل، دست خود را به سوی جامعه ی بزرگتر می افرازد و کودکان متعلق به تمامی زمینه های فرهنگی را که در روستاهای سطح کلاستر پراکنده اند، به کلاس های خود دعوت می نماید. فرایند موسسه به شبکه ای از معلمان آموزش دیده و کار آزموده در سطح کلاستر تبدیل شده است که می توانند منظم تر از هر زمانی، به این خدمت خجسته که نظم و انضباط کلاس های اطفال را عمیقاً تحت تاثیر قرار داده است، پردازند. همچنین موسسات و عواملی که در سطح کلاستر خدمت می کنند، آموخته اند که وقتی در مطالعه ی دوره های موسسه، یک شخص معین با یک گروه از شرکت کنندگان، از کلاس اطفال تا گروه نوجوانان همراهی می نماید، پیشرفت آنان روان تر و یکنواخت تر می گردد. این حقیقت، در مارس ۲۰۰۷، هنگامی که ۱۰۰ نفر از اطفال به برنامه ی گروه های نوجوان وارد شدند و ۴۰ نفر نوجوان نیز به حلقه های مطالعه پیوستند، و همه ی آن ها به همین منوال همراهی شده بودند، به اثبات رسید. هم اکنون ۱۷ نفر از این نوجوانان به امر الهی اقبال نموده اند و ملاقات های خانگی ادامه دارد تا دیگران را نیز در ظل امرالله وارد سازد.



به موازات افزایش تقاضا برای کلاس های اطفال، یک طرحی برای همراهی مربیان در تمام سطوح، و افزایش کار آیی و توانایی آنان و تحریک بخشیدن به آنان، به نحو پیوسته و پویا تحول یافته و شکل گرفته است. عوامل کلاستر نیز تلاش می کنند افزایش معلمان را برای هر چرخه ی فعالیت تضمین نمایند تا با نیاز کلاستر به کلاس های بیشتر، تطابق داشته باشد. اکنون نوجوانان تشویق می شوند به موازات گذراندن دوره های خود، به همکاری نزدیک با مربیان کلاس های اطفال پردازند، با این امید که در آینده خود آنان نیز، در زمره ی این مربیان قرار گیرند.

کارگاه هایی آگاهی بخش برای والدین: از آنجا که تجربه نشان داده است که اگر قرار است کلاس ها استمرار یابد، درگیری والدین در تعلیم و تربیت فرزندانشان بسیار ضروری است؛ هماهنگ کننده ی کلاستر برای کلاس های اطفال، به جهت والدین، کارگاه هایی آگاهی بخش ترتیب داده است تا آنان را با برنامه ی آموزشی آشنا سازد و با ایجاد محیط یاد گیری در منزل، مساعدت آنان را طالب شود. در ملاقات های خانگی، اخلاق و رفتار کودکان با والدین مورد گفتگو قرار می گیرد و از آنان دعوت می شود به تماشای اجرائات فرزندانشان بیایند. کارگاه های مشابهی نیز در سطح کلاستر برای والدین نوجوانان ترتیب می یابد و از آنان دعوت می شود به یک محل مرکزی که در آن نوجوانان به ارائه ی نمایش های مبتنی بر آموخته های خود می پردازند، بیایند و مشاهده کنند که چگونه این آموخته ها به آنان کمک می کند در زندگی

خود تصمیمات آگاهانه و خردمندانه اتخاذ نمایند. همچنین فقراتی از پیام های بیت العدل اعظم در رابطه با اطفال و نوجوانان قرائت می گردد و به سوال های حضار پاسخ داده می شود.



تشکیل گروه های نوجوانان به عنوان چهارمین فعالیت اساسی، در دسامبر ۲۰۰۵ توجه بیشتری را معطوف با این گروه سنی نمود و تعداد توان بخشان(مشوقان) گروه های نوجوانان در تریکی وست از ۵ نفر به ۸۱ نفر جهش کرد. همانطور که ذیلا دیده می شود، تعداد گروه ها و شرکت کنندگان آن ها که اکثرشان نیز از خانواده های غیر بهایی هستند، به شدت افزایش یافته است؛ و بسیاری از آنان توسط همگنانشان به فعالیت های خدماتی جذب شده اند.

چرخه ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
تعداد گروه های نوجوانان	۴	۶	۹	۱۶	۲۰	۲۲	۳۴	۴۹	۵۳
تعداد شرکت کنندگان	۳۴	۵۷	۱۰۹	۲۰۸	۲۳۲	۲۷۲	۴۱۸	۶۱۳	۶۳۱

همانگ کننده های فعلی کلاس های کودکان و گروه های نوجوانان کسانی هستند که خود، دوره های کلاس های اطفال و گروه های نوجوانان و حلقه های مطالعه را گذرانده و در فضای آن ها رشد و نمو نموده اند. وقتی همانگ کننده ی فعلی به این سمت انتخاب شد، جوانان دیگری برای اداره ی کلاس اطفال متعلق به او قیام کردند و هنگامی که او برای سرکشی به دیگر توان بخشان(مشوقان) از محل خود سفر کرد، همین جوانان به کمک دو گروه نوجوان جا افتاده ی او شتافتند. امکان ایجاد چنین جایگزین هایی، نشان از حد بالای توسعه ی منابع انسانی در میان جوانان کلاستر دارد.



جوانان در خط مقدم: ویکلیفه (Wiclyffe)، پاتریک، وحید، گود فری، و لینهاندا (Linhanda)، تنها تعدادی از جوانان برجسته در کلاستر تریکی وست می باشند. آن ها که در خانواده های بهایی بزرگ شده اند، دوره های کلاس های اطفال، گروه های نوجوانان، و حلقه های مطالعه را گذرانده اند و اکنون به عنوان توان بخش (مشوق) گروه های نوجوانان و راهنمای حلقه های مطالعه و نیز برای برنامه ی توسعه ی اجتماعی و اقتصادی ملهم از تعالیم بهایی که به نام آمادگی برای اقدام اجتماعی (Preparation for Social Action) (PSA) موسوم است، خدمت می کنند. آن ها همچنین در یک پایان هفته، به عنوان مبلغ سیار، برای خدمت به کلاستر های دیگر موجود در کنیا، در مراحل اولیه ی توسعه ی آن ها، سفر کرده اند و به مومنین جدید در مطالعه ی دوره های موسسه کمک نموده اند. بر اساس توصیه های موسسات امرالهی، آن ها

به زودی به مدت دو سال، به عنوان مبلغین پیش تاز، با هدف فتح کلاستر های مشخص دیگری،
وارد میدان خدمت خواهند شد.

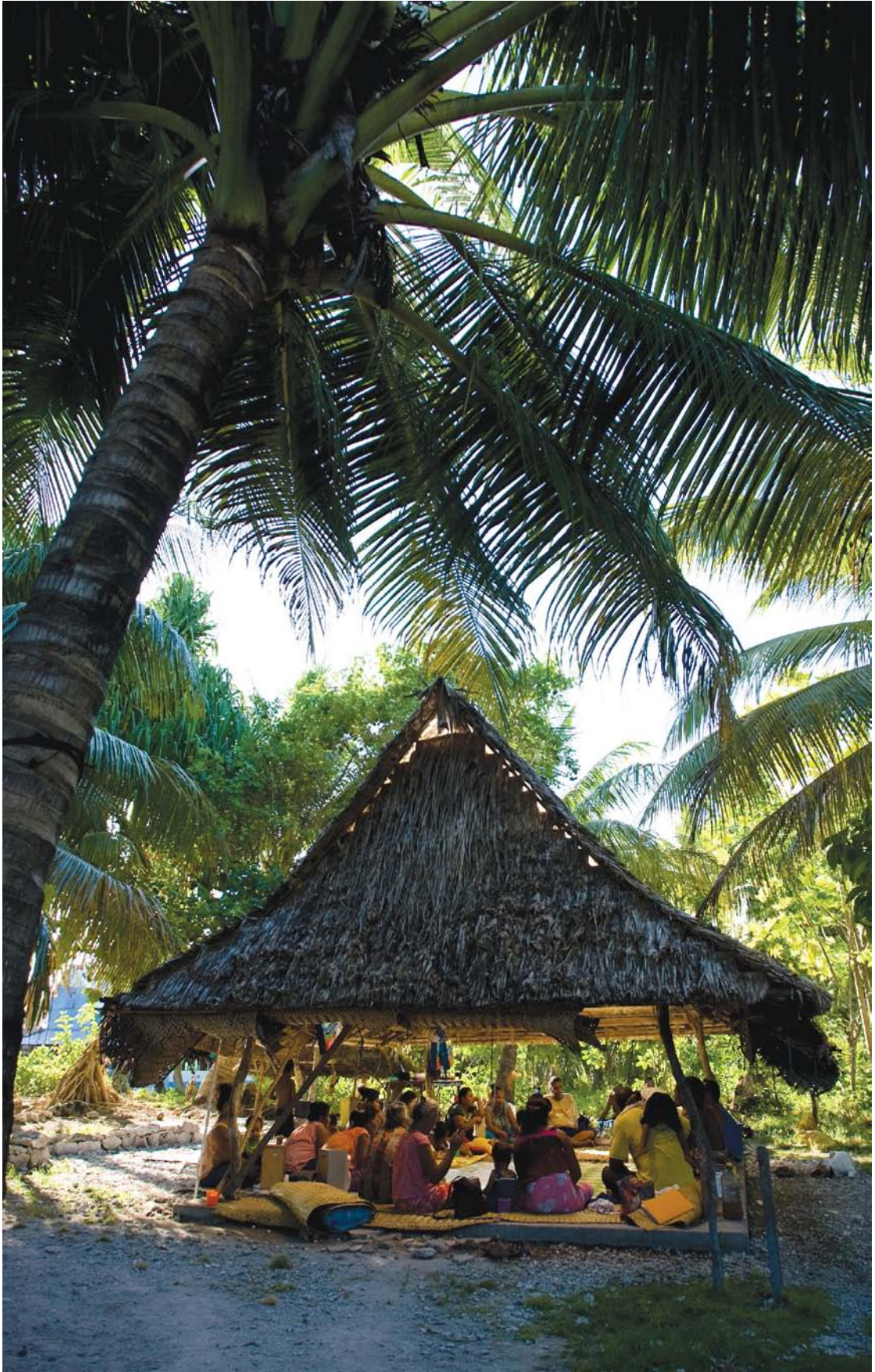


تفکر به گذشته، نظر به آینده

امروزه منطقه ی تریکی وست مشغول بهره برداری از یادگیری های خود در زمینه ی تبلیغ امر الهی و تعلیم و تربیت کودکان است؛ محصولی که بذره های آن چندین دهه قبل افشاندن شد. از سال ۲۰۰۵ تا کنون در این کلاستر، تعداد مومنین شناخته شده برای موسسه، از ۱۹۵۵ نفر به ۳۰۵۶ نفر افزایش یافته است و بخصوص، گسترش مستمر کلاس های اطفال و گروه های نوجوانان، در آینده، نوید پیروزی های بیشتری را می دهد.

مسئله ی کلیدی در پیشرفت کلاستر، وحدت نظر و همکاری نیرومند در تمام سطوح، در میان موسسات، عوامل کلاستر، و احبا بوده است. همانگونه که تجربه ی مدیریت فرایند رشد به ما یاد داده، و همینطور که شیوه ی همکاری و عمل کرد عوامل کلاستر به طور ارگانیک، با تزیاید فعالیت های اساسی، متحول شده؛ معلوم گشته که انعطاف پذیری مسئله ای حیاتی و اساسی است.

اکنون در این کلاستر، اساس پیشرفت های بعدی، با صبر پایدارانه و اقدام متحدانه، نهاده شده است و بطور قطع و یقین، پذیرندگی جمعیت، سطوح عالی تری از فرایند رشد را محقق خواهد کرد. در چرخه های آینده، تلاش هایی مبذول خواهد شد تا به واسطه ی اقداماتی حساب شده و گروهی، که قابلیت و توان جامعه را برای استقبال از نفوس مشتاق تقویت می نماید، فرایند تبلیغ شدت یابد. طراوت و سلامت روحانی جامعه ی تریکی وست با هر موجی از مصدقین جدید بیشتر می شود؛ امری که قلوب یاران را، هنگامی که می کوشند با تمهیدات و اقداماتی همواره رو به تزیاید، سهم خود را در رفاه و آسایش جامعه ی بزرگ ادا کنند، از نشاط عمیق روحانی سرشار می سازد.



تاراوا (Tarawa) ی جنوبی

کریباتی

در یک بعد از ظهر یک شنبه، در روستای ایتا (Eita) واقع در ناحیه ی جنوبی کلاستر تاراوا در کریباتی، گروهی از جوانان در منزل سنتی و ساده ی یکی از اجبا، که دارای سقفی پوشالی، مستقر بر پایه های چوبی و بدون دیوار بود، واقع در یک مجتمع خانوادگی به نام منآبا (Maneaba)، برای تشکیل یک جلسه ی دعا گرد آمدند.

مشخصات این کلاستر در یک نگاه

- در بازوی جنوبی تاراوا واقع شده و یکی از ۳۳ جزیره ی مرجانی است که سرزمین کریباتی را در اقیانوس آرام جنوبی، در جایی بین راه هائیتی و استرالیا، شکل می دهد.
- زبان رسمی اهالی انگلیسی و زبان بومی، کریباتی است که قبلا جیلبرتی خوانده می شد.
- جمعیت آن ۴۵۰۰۰ - ۴۰۰۰۰ نفر است که نیمی از جمعیت کشور کریباتی محسوب است.
- دهکده های اصلی جزیره آمبو (Ambo)، بیریکی (Bairiki)، بتیو (Betio)، بیکنی بوو غربی (Bikenibeu Weast)، و بن ریکی (Bonriki) می باشند که همه ی آن ها در امتداد یک جاده ی ۲۹ کیلومتری واقع شده اند.
- این جزیره مرکز حکومت کشور و محل اصلی فعالیت های تجاری و اقتصادی در کریباتی است.
- جمعیت بهایی ۱۳۴۳ نفر می باشد.
- جمعیت بهایی بعد از فرقه های مسیحی کاتولیک و پروتستان و مورمون، چهارمین رتبه را داراست.
- برنامه ی فشرده ی رشد در ژانویه ی ۲۰۰۵ پیاده شد.

به محض این که جوانان شروع کردند با نوایی زیبا، ادعیه و آثار بهایی را تلاوت کنند، نسیم گرم و ملایم پاسیفیک ملودی های دلنشین آن را به سوی همسایگان برد. آنان که مجذوب کلمات و تغنیات شده بودند، مانند پروانه به گرد شمع انجمن جمع شدند و به این ترتیب جلسه ی دعا به یک فرصت تبلیغی تبدیل شد.

مردم کریباتی از همان زمانی که برای اولین بار آئین بهایی توسط سلحشوران بهاءالله (Knights of Bahauallah)، روی فرنی (Roy Fernie) و النا مارسلا (Elena Marsella)، در سال ۱۹۵۴، به این

جزایر آورده شد، نسبت به تعالیم آن پذیرا بوده اند. در طول سال ها، های (طرح های فشرده ی) (campaigns) تبلیغی متعدد، گروه های بزرگی را در ظل امرالله وارد کرد، اما چالش همیشگی در مورد آنان، تعمیق در امرالهی و افزایش ظرفیت خدماتی بود. در سال های گذشته، مبلغین سیار توانا که بر انجیل جلیل مسلط بودند، از این روستاها دیدن می کردند و بشارت رجعت حضرت مسیح را به آنان می دادند. اما آنان قادر نبودند باز گردند و ارواح کسانی را که به امرالله اقبال می نمودند آبیاری و تربیت کنند و اغلب مصدقین به تدریج برای عبادت، به کلیساهای خود باز می گشتند. با گذشت سالیان، رویکردهای تبلیغی زیادی امتحان شد. در اواسط دهه ی ۱۹۹۰ مومنین ساکن در روستاها تشویق شدند به پاخیزند و با توسل به روش هایی که متناسب با فرهنگ کریباتی و خصلت هنر دوستی آنان بود، به تبلیغ پردازند. اما مشکل همچنان بر جای بود: چگونه میسر بود ایمان مصدقین جدید عمق یابد؟ چطور ممکن بود توان و قابلیت لازم برای اجرای فعالیت های تعمیقی توسط خود دوستان محلی توسعه یابد؟

توسعه ی منابع انسانی

فرایند موسسه پاسخ مناسب را، برای سوال بسیار مهم فوق در مورد توسعه ی منابع انسانی، مهیا کرد. موسسه ی آموزشی ملی کریباتی که در سال ۱۹۹۶ تاسیس و به نام سلحشور بهاءالله، النا مارسلا نامیده شد، ابتدا دوره هایی فشرده را با محتواهایی که خود تهیه نموده بود، شروع کرد و در سال ۱۹۹۹ برنامه ی آموزشی روحی را نیز به آن اضافه نمود. در سال بعد، هفت نفر از احبای کریباتی، که سه نفرشان از تاراوای جنوبی بودند، برای یک دوره ی آموزشی کتاب اول روحی به زبان انگلیسی، به استرالیا سفر کردند. چند ماه بعد، یکی از احبای مطلع و مجرب فیلیپینی به کریباتی آمد تا دوره ی دیگری را آموزش دهد؛ اقدامی که تاراوای جنوبی را مجهز به تعدادی از دوستان نمود که می توانستند آموزش کتاب اول را به عهده گیرند. از این به بعد بود که موسسه آموزشی شروع کرد تمام همت و مجاهدت خود را متمرکز بر دوره های موسسه روحی نماید.



واضح است که اگر تعداد زیادی از احبا می خواستند دوره های روحی را بگذرانند، ترجمه ی کتاب ها به زبان کریباتی امری ضروری می نمود. در حالی که کار ترجمه این عیب را داشت که تلاش های موسسه را برای افزایش منابع انسانی کند نماید، اما مسئولان موسسه می دانستند که این اقدام در نهایت، مزایای زیادی به بار خواهد آورد؛ از جمله این که فرایند موسسه را در اختیار اکثریت مردم کریباتی قرار می داد و حسی از مالکیت فرایند رشد را در قاعده ی جامعه ایجاد می کرد.

با در نظر داشتن این موضوع، مسئولان موسسه در کریباتی کار ترجمه را شروع کردند. در ماه می ۲۰۰۱ کتاب های اول و دوم ترجمه شدند و بلافاصله حلقه های مطالعه نیز شروع شد. کسانی که برای خدمت مربی گری کلاس های اطفال اشتیاق داشتند، بی صبرانه منتظر ترجمه ی کتاب سوم بودند که در ماه دسامبر همان سال آماده شد. کتاب چهارم نیز در سال بعد ترجمه شد؛ و کتاب ششم هم در رضوان ۲۰۰۳ و کتاب هفتم در دسامبر بعدی. به محض این که کتابی ترجمه، ویرایش و چاپ می شد حلقه ی مطالعه ی مربوطه بلافاصله شکل می گرفت. در خلال این حرکت، ذخیره ی منابع انسانی مستمرا زیاد شد و با مطالعه ی گسترده ی پیام های واصل از معهد اعلی تقویت و تعالی یافت. با اتمام کار ترجمه ی تمام کتاب های در دسترس، موسسه، به واسطه ی یک سری طرح های فشرده، آماده شد اولین گروه از راهنمایان تاراوا جنوبی را تجهیز نماید. در رضوان ۲۰۰۴، ۴۸ نفر مطالعه ی کتاب هفتم را به پایان بردند. با گسترش سطح فعالیت ها، هماهنگ کننده ی ملی موسسه شروع کرد به صورت تمام وقت عمل کند؛ و این در حالی بود که او هنوز به خدمات خود به عنوان هماهنگ

کننده ی تاراوا، جایی که منابع انسانی به سرعت در حال توسعه بود، نیز ادامه می داد. در ژانویه ی ۲۰۰۵ که اولین چرخه ی برنامه ی فشرده ی رشد در این کلاستر شروع شد، ۷۴ نفر سلسله دورس موسسه تا کتاب هفتم را تمام کرده بودند و تعداد دوستانی که مستعد و آماده بودند به عنوان راهنما عمل کنند، مستمرا افزایش یافته بود.



جوانان به عنوان پیشگامان جریان تبلیغ

نشاط و خلاقیت جوانان نقشی کلیدی در پیشرفت های حاصل در کلاستر تاراوای جنوبی داشته است. به موازات پیشرفت برنامه ی فشرده ی رشد، روز به روز، تعداد بیشتری از این ارواح بَاطُص و ریّان به خط مقدم تبلیغ می شتافتند. در چرخه ی ششم، تعداد زیادی از مصدقین جوان که در های (طرح های فشرده ی) موسسه، سلسله کتاب ها را به پایان برده بودند، به عنوان پیشگام فعالیت های امری وارد عمل شدند. به تدریج و با هدایت و تشویق، جوانان مبلغین قابلی شدند و هم اکنون با خلاقیت خاصی مردم را به فعالیت های اساسی دعوت می نمایند.

در آگوست ۲۰۰۶، طرح فشرده ای که موسسه برای مطالعه ی کتب هفتگانه توسط گروهی از جوانان به اجرا در آورد، نقشی بنیادی در انگیزش و خیزش آنان داشت. در مراسم اختتامیه ی دوره ی

آموزشی، مهمانان مخصوص و شخصیت های محلی شرکت کردند و یکی از اعضای انجمن شهر، تلاش های بهائیان را در ارتقاء رهبری اخلاقی و روحانی مورد ستایش قرار داد. او، این برنامه را " دارویی برای آن بیماری های اجتماعی که نسل جوان را تهدید می کند" خواند و بهائیان را تشویق نمود برای هر نوع کمکی، به انجمن شهر مراجعه نمایند. چنین شناخت و رسمیتی از جانب مسئولان دولتی، که به منزله ی تاییدی بر رویکرد مجدانه ی موسسه برای این که برنامه اش را در دسترس جامعه ی بزرگتر قرار دهد محسوب گشت، سبب تقویت و تشویق فراوان یاران شد.



تجارب جوانان: در یکی از جلسات تامل و بررسی در تاراوی جنوبی، تعدادی از جوانان بر خاستند تا در باره ی تجاربشان در میدان تبلیغ سخن گویند، به این امید که عاملی باشد برای تشویق بزرگسالانی که شاید مایل به تبلیغ امرالله هستند، اما برای قیام درنگ دارند. و این است بعضی از نکاتی که آن ها بر زبان راندند:

- " من اخیرا به امر الهی اقبال نموده ام؛ و در طول حضورم در کنفرانس جوانان در بتیو، که در آن تعدادی از کتاب های روحی را مطالعه نمودیم، حس کردم که روح و قوت جدیدی یافته ام. وقتی به صورت خانه به خانه به تبلیغ امرالله پرداختم، ترس و تنهاییم زائل شد."
- " من وقتی برای اولین بار به میدان تبلیغ گام نهادم؛ با وجود همه ی آماده سازی هایی که داشتم، می ترسیدم؛ اما وقتی این کلمات حضرت عبدالبهاء را به یاد آوردم که می فرمایند، به

ضعف و ناتوانی خود نظر ننمایید؛ بلکه به قدرت پروردگارتان توجه کنید که بر همه چیز احاطه دارد.، (ترجمه) ترس و اضطرابم به سرعت زائل شد و قیام به تبلیغ نمودم.

- "من فقط یک جوانم؛ و نمی دانستم چه باید بگویم. می ترسیدم؛ چون قبلا اصلا تبلیغ نکرده بودم. اما وقتی به پا خاستم که تبلیغ کنم، یک قدرت و اطمینان خاصی در خود کشف کردم و توانستم برای مردم صحبت کنم."
- "من هم می ترسیدم و بیشتر اوقات با کسی صحبتی نمی کردم؛ اما بعد از دوره ی آموزشی، توانستم قیام کنم و تبلیغ را شروع نمایم. و حال می توانم به خوبی صحبت کنم."

مشارکت جوانان در تبلیغ، بارقه ی هیجان را در نسل های پیشین نیز ایجاد نمود. گرچه بسیاری از مبلغین مجرب در آغاز نسبت به روشی که جوانان برای تبلیغ اتخاذ نموده بودند تردید داشتند؛ اما وقتی روز به روز، تعدادی بیشتری از بهائیان قدیمی به مطالعه دوره های موسسه پرداختند و قدم در میدان خدمت نهادند، نگرش ها تغییر کرد. داستان کشتی سازان که ذیلا می آید، فقط یک نمونه از موارد زیادی است که احبا را به حرکت و جنبش آورد.



کشتی سازان: دو نفر از احبا، در تاراوای جنوبی، در یک کارگاه کشتی سازی کار می کردند. آن ها در وقت نهار یک جلسه ی تبلیغی برای همکارانشان ترتیب دادند. آن ها کار معرفی امر را به همان روشی شروع کردند که بهائیان در این منطقه سال ها انجام داده بودند؛ و آن قرائت

فقراتی از انجیل بود در باره ظهور حضرت بهاءالله. تعداد زیادی از کشتی سازان نشسته و گوش می دادند و گرچه معدود سوال هایی هم مطرح شد؛ اما اغلب حاضران خاموش بودند تا این که بزرگترین و ظاهراً خشن ترین فرد در میان آنان به سخن آمد و گفت: " ما تا حالا در باره ی انجیل چیز های زیادی شنیده ایم". این تذکره این معنی بود که آن کس که آنان واقعا می خواستند در باره اش بدانند حضرت بهاءالله بود. بالاخره پرسیدند بهاءالله چه کسی است؟ دو نفر بهایی کمی سر در گم شدند و همچنان به توضیح آیات انجیلی ادامه دادند. آن مرد خشن دوباره حرف آنان را قطع نمود و تکرار کرد که می خواهد در باره ی بهاءالله بشنود. در این موقع، یک خانم بهایی که دوره های موسسه را تمام کرده بود، پیش آمد و داستان رویای پدر حضرت بهاءالله را در باره ی دریا و ماهی ها، تعریف کرد. او همچنین راجع به کتاب های روحی و این که چگونه اشخاص می توانند با مطالعه ی آن ها در باره ی زندگی حضرت بهاءالله و تعالیم او مطالب بیشتری فرا بگیرند، صحبت کرد. کشتی سازان ساکت و آرام نشسته و مشتاقانه به سخنان او گوش می دادند. وقتی صحبتش تمام شد مردی که سوال کرده بود لبخندی زد و از او تشکر نمود و گفت آن ها دقیقا مطالبی بود که او می خواست بدانند و سوال کرد که آیا می تواند در جلسه ی مطالعه ی یکی از این کتاب های روحی شرکت کند؟



همانگونه که از داستان کشتی سازان بر می آید، نساء در تلاش هایشان، بخصوص برای به عمل در آوردن آنچه در دوره های موسسه آموخته اند، شجاعت بیشتری به خرج می دادند و به این ترتیب به جریان تبلیغ تحرک بیشتری می بخشیدند. از هنگام پیاده شدن برنامه ی فشرده ی رشد عوامل کلاستر، بر تشویق زنان به تشکیل گروه های تبلیغی و ملاقات منازل همسایگان متمرکز شده اند. داستان زیر از یک گروه تبلیغی در بیتو، خود در این باره سخن می گوید:

یک زندگی تحول می یابد: در خلال دوره ی ترویج چرخه ی ششم، یک گروه تبلیغی بانوان در بیتو، برای ملاقات مردم و تبلیغ امر حرکت کرد. در طی این تلاش، آن ها مردی بی خانمان را دیدند که در شرایط وخیمی زندگی می کرد. بانوان که از ظاهر آشفته و پریشان او دوری نجستند، با او در باره ی تعالیم بهایی وارد گفتگو شدند. در نتیجه، او به یک حلقه ی مطالعه که کتاب اول را می خواندند پیوست. پس از چهار ماه او بهایی شد؛ دوره ی کتاب ها را تمام کرد و یک مبلغ فعال برای امر الهی از کار درآمد. یک روز او در حالی که یک بقچه زیر بغلش و یک تقاضا برای ۳۰ جلد کتاب اول در دستش بود، در جلوی حظیرت القدس ملی ظاهر شد. او کتاب ها را برای اشخاصی می خواست که تبلیغشان کرده و به حلقه ی مطالعه دعوتشان نموده بود. این مرد که حالات و رفتارش به کلی دگرگون شده بود، در جلسه ی تأمل و بررسی که می رفت چرخه ی بعدی را آغاز نماید، منشاء الهام و تشویق برای تمامی حاضران شد.

جلسات تأمل و بررسی

یکی از خصائص برجسته ی کلاستر تاراوا ی جنوبی روشی است که موسسات و عوامل کلاستر آموخته اند به وسیله ی آن از جلسات تأمل و بررسی به عنوان ابزاری موثر برای تحرک بخشیدن به مبلغین استفاده نمایند. دور هم نشینی های بزرگ و طولانی، یکی از ویژگی های زندگی مردم کرباتی است؛ و بدین لحاظ جلسات تأمل و بررسی طبیعتاً فرصتی مهم شده است برای ایجاد وحدت نظر، خلق شور و هیجان، تمرکز بر اولیت ها، و طراحی برنامه های کوتاه مدت عمل و اقدام. در چرخه ی دوم، دوره های باز آموزی برای کتاب های دوم و ششم، از لحاظ نظری و عملی هردو، در برنامه ی جلسه ی تأمل و بررسی گنجانیده شد. این دوره ها به مدت دو تا سه روز ادامه داشت و تمامی خانواده ها در آن ها شرکت کردند و تا پایان نیز ادامه دادند. در چرخه ی ششم، برنامه ی جلسه ی تأمل و بررسی زمانی را برای فعالیت های تبلیغی منظور کرد. عصر روز اول جلسه، به جشن و شادی برگزار شد. روز دوم

به بازنگری و تحلیل دستاورد های پایان چرخه و ارائه ی پیش نهاد و گفتگو در باره ی اهداف چرخه ی بعدی و تشکیل یک کارگاه متمرکز بر کتاب ششم، اختصاص یافت. در روز سوم احبا در گروه های کوچک و برای تمرین و افزایش مهارت های تبلیغی خود، به دیدار از منازل روستائیان پرداختند و بعد از آن، دوباره دور هم جمع شدند تا تجاربشان را مبادله نمایند و نقشه های تبلیغی شخصی طراحی کنند. در جلسه ی تامل و بررسی مصدقین جدید که بسیاری از آن ها بعد از مشارکت در حلقه های مطالعه به ایمان فائز شده بودند، بدون استثناء در مشاورات جلسه شرکت کردند که این خود دلیلی بود بر تاثیر این حلقه ها در افزایش شعور و آگاهی آن ها.

حفظ آمار های دقیق در کلاستری با جمعیتی ناپایدار و روستاهای بسیار، جایی که ارتباطات به دلیل فقدان تلفن و تاخیر در پست، مختل می باشد؛ کاری سخت و دشوار است. اما اکنون سلفون ها (Cellphones) اجازه می دهند که ارتباطاتی سریع تر، بیشتر، و مطمئن تر میان عوامل کلاستر برقرار شود؛ همچنین کار برد ارتباطات صوتی اینترنتی با باند وسیع دسترسی به منابع امری در خارج از کشور را میسر می سازد.

هکاری محافل روحانی محلی

در کریباتی سنت فرهنگی ارزش بالایی برای اطاعت و فرمانبری و احترام نسبت به مراجع رسمی قائل است؛ و حمایت محافل روحانی از همان آغاز، به عنوان عاملی اصلی در تحقق هر هدفی در تاراوای جنوبی شناخته شده است. اما در جامعه ای که مومنین از محافل روحانی انتظار داشته باشند هر یک از اقدامات آنان را تصویب کند، ابتکارات فردی چگونه می تواند به منصفه ی ظهور برسد؟ ما دامی که محافل محلی از نقش خود در تحركات جدید رو به ظهور مطمئن نبودند، حدود آزادی افراد احبا نیز برای توسل به ابتکار و خلاقیت مشخص نبود. عاقبت معلوم شد وقتی محافل روحانی محلی شرکت کنندگان در حلقه های مطالعه را تشویق کنند، و نیز هنگامی که در میان موسسات و عوامل فعال در کلاستر همکاری و هماهنگی وجود داشته باشد؛ میزان فعالیت های آنان افزایش می یابد. در روستاهایی که اعضاء محافل محلی در فرایند موسسه مشارکت داشتند و راجع به فعالیت های اساسی آگاهی و تجربه کسب می کردند؛ محافل، در مساعدت به تحرك شرکت کنندگان در طرح های فشرده ی موسسه موفق تر بودند. برای تشویق چنین مشارکتی و نیز تقویت روح همکاری، محفل روحانی ملی مقرر داشت یکی از اعضائش، به همراهی هماهنگ کننده ی موسسه ی آموزشی ملی، از تمامی محافل روحانی محلی در تاراوای جنوبی دیدن نمایند؛ اقدامی که به آنان کمک کرد نقش موسسه را در یک

برنامه‌ی فشرده‌ی رشد و نحوه‌ی حمایت از فعالیت‌های آن را درک نمایند و بطور موثر با هماهنگی
کننده‌ی موسسه و هیئت‌های معاونت و مساعدین آن‌ها همکاری کنند.

گروه‌های نوجوانان

با برنامه‌ای برای توان بخشی اخلاقی و روحانی نوجوانان به سراغ آنان رفتن، بدون شک، تحرک
بخش‌ترین فرایندی بوده است که بطور منظم، در کلاستر تاراوای جنوبی پیگیری شده است؛ و متزایدا
میرهن می‌شود که برنامه‌ی پیاده شده در ۲۰۰۴، قدرت این را دارد که در فرایند توان بخشی تمامی
نسل نوجوان موجود در این مجمع الجزایر مشارکت کند.

در این روستاها، اولین چهار گروه نوجوان، تحت نظر موسسه‌ی النامارسلای تشکیل شد. یکی از توان
بخشان (مشوقان) گزارش داد، "اغلب اعضاء گروه من از خانواده‌های مسیحی هستند. قبل از شروع
گروه، من با کتاب‌ها در دستم، با همه‌ی والدین نوجوانان منتخب ملاقات کردم و برای آنان توضیح
دادم که فرزندانشان قرار است چه چیزهایی در گروه بیاموزند. وقتی متوجه شدند که چه مطالبی را به
آن‌های یادخواهم داد، با خوشحالی از حضور فرزندانشان در کلاس استقبال کردند." گروه‌هایی از
بانوان نیز به همین گونه ملاقات‌ها اقدام کردند و همین موفقیت‌ها را به دست آوردند. به تدریج،
کوشش‌هایی مبذول گشت برای گسترش فعالیت‌ها به مناطقی که معدودی از احباب در آن‌ها زندگی
می‌کردند و هیچکدام از آن‌ها دوره‌های موسسه را نگذرانده و به عنوان توان بخش (مشوق) گروه
های نوجوانان، یا راهنمای حلقه‌های مطالعه آموزش ندیده بودند. به موازات استقرار گروه‌های در
نواحی، چالش‌هایی هم بروز کرد: توان بخشانی که می‌بایست از دهکده‌های خود سفر نمایند نمی
توانستند تلاش‌های خود را استمرار دهند؛ نیز با علاقه‌ی گسترده‌ای که در مورد آموزش مواد درسی
به زبان انگلیسی وجود داشت، بسیاری از توان بخشان حس می‌کردند مهارت‌های زبانیشان در حد
کفایت نیست؛ همچنین اداره‌ی بعضی از گروه‌ها که تعداد نوجوانانشان به ۴۰ نفر می‌رسید، کار
آسانی نبود.

در حالی که تلاش‌های اولیه در دهکده‌ها ادامه داشت، سه گروه تازه نیز برای نوجوانان دوره‌ی
دبیرستان تشکیل شد و با آن‌ها، در زمان اختصاص یافته برای آموزش‌های مذهبی، ملاقات شد. مدتی
بعد، جامعه‌ی بهایی تقاضایی از اولیای امور دریافت نمود مبنی بر این که توجه فراینده‌ی خود را
معطوف به رفتار نوجوانان نمایند؛ در نتیجه از این پس، گروه‌های نوجوانان جامعه‌ی بهایی به عنوان
جلوه‌هایی از یک پروژه‌ی اجتماعی و اقتصادی ملحوظ شدند و تحت نظارت سازمان توسعه‌ی ملهم

ازتعالیم بهایی، موسوم به موسسه ی اوتان ماراوا (Otan Marawa Educational Institute) در آمدند.

همانند روستاها، ثابت شد که در مدارس دولتی نیز توسعه ی اولیه و پایدار گروه ها، کار آسانی نیست. در جهت حل این مشکل، اومی (OMEI) تصمیم گرفت برای تجربه و یاد گیری، قوای خود را متمرکز بر یک گروه نماید. در نتیجه در سال بعد، در دو مدرسه، سه گروه دیگر نیز تشکیل شد و پایدار ماند.

گروه نوجوانان در دبیرستان بتیو (Betio): در سال ۲۰۰۶، تحت نظارت و حمایت اومی، یک گروه کوچک نوجوان، برای مطالعه ی مواد برنامه ی توان بخشی نوجوانان، در یکی از دبیرستان های تاراوای جنوبی، تشکیل شد. این برنامه به عنوان مکملی برای درس زبان انگلیسی دانش آموزان و در جهت رفع دو نیاز مبرم پیاده شد؛ اول این که مهارت های زبانی آنان را تقویت کند، و دوم این که به ارتقاء اخلاقی و روحانی آنان کمک نماید. با موافقت مدیر دبیرستان، هفت نفر از دانش آموزان از کلاسی که پائین ترین سطح دانش انگلیسی را داشت، شروع کردند در پایان هر هفته، در مدرسه، با هم دیدار نمایند. در ماه جون، مهارت های خواندنی این دانش آموزان به حدی بهبود یافت که بعضی از آنان به کلاسی بالاتر ارتقاء یافتند؛ گرچه آنقدر به گروه خود علاقه مند شده بودند که نمی خواستند آن را ترک کنند. این برنامه روی رفتار نوجوانان نیز تاثیر مثبتی برجای نهاد؛ حتی یک پسر جوان از بین آنان می گفت وقتی بزرگ شد می خواهد درست مثل توان بخش (مشوق) (animator) خود بشود.

تلاش های یک نفر از احبای مجرب و توانای استرالیایی، در کمک به احبا، برای پاسخ دادن به فرصت ها و چالش های فراوانی که در رابطه با نوجوانان، چه در دهکده ها و چه در مدارس، با آن مواجه بودند، بسیار کار ساز بود. این خانم، بواسطه ی ترکیبی از ملاقات ها و تماس ها از طریق ایمیل، توان بخشان (مشوقان) را آموزش داد، و به آنان کمک کرد تعداد گروه های نوجوان خود را گسترش دهند، و به کسانی که با گروه های مدارس کار می کردند مساعدت نمود درک عمیق تری از اصول توسعه ی اجتماعی و اقتصادی و نیز مفاهیم کلی موجود در برنامه آموزشی نوجوانان به دست آوردند. وی همچنین بطور منظم، قابلیت و توان فعالان در اومی را افزایش داد تا آنجا که بعد از یک سال، اداره ی امور این سازمان، تماما به دست احبای محلی افتاد. او برای مقابله با چالش های موجود در زمینه ی هماهنگی، با تاکید بر لزوم تامین حمایت مستمر برای توان بخشان در جهت تضمین ادامه ی فعالیت هایشان، با عوامل کلاستر نیز کار کرد؛ و با استفاده از کتاب پنجم، با آنان مباحثی مثل آماده سازی

توان بخشان، اهمیت همراهی در "جلسات" منظم با آنان و اجرای دوره های باز آموزی برای آنان، و نیاز به دیدار دوره ای از گروه های نوجوانان را مورد بحث و بررسی قرار داد. عوامل کلاستر آموختند که همراهی با توان بخشان(مشوقان) تازه آموزش دیده در مسیر کوشش هایشان برای تشکیل دادن و حفظ نمودن گروه ها، به چه معنی است؛ و جوانان چه نوع خدماتی از برنامه را می توانند به عهده بگیرند و چگونه برایشان میسر است مولفه های هنری برنامه ی آموزشی خود را تقویت کنند. از آنجا که کار با همه ی داوطلبان این گروه سنی خارج از حد توان یک هماهنگ کننده ی منتخب تنها بود، تعدادی دستیار توانا نیز برای او در نظر گرفته شد، که یکی از آن ها ماربو تیم (Marebo Team) بود.

ماربو تیم در یک خانواده ی بهایی به دنیا آمد و به موقع در کلاس های اطفال شرکت کرد و همچنین از درس هایی که برای کودکان بزرگتر طراحی شده بود بهره برد. با تشویق والدین، این دختر جوان، در های (طرح های فشرده ی) روحانی سازمان داد شده برای جوانان توسط موسسه، مشارکت کرد و با مطالعه ی سلسله کتاب های موسسه، به سرعت مسیر ترقی و تعالی را پیمود. او در سال ۲۰۰۶، برای توان بخشی گروه های نوجوانان آموزش ویژه دید و در سن ۱۶ سالگی، از او دعوت شد به عنوان دستیار هماهنگ کننده ی این فعالیت در دهکده های بیکنی بئو (Bikenibeu) و کاز وی (Causeway) از تاراوی جنوبی، خدمت نماید؛ یعنی هر دو هفته یک بار به گروه ها سرکشی نماید؛ هر دو ماه یک بار جلسات مشورتی توان بخشان(مشوقان) را اداره کند؛ در مواقع لزوم دوره های آموزشی ترتیب دهد؛ و با سایر دستیاران هماهنگ کننده مشورت و رایزنی نماید.

تلاش های مومنان در کرباتی، با مساعدت های آن شخص توانا، ثمرات خود را به بار آورد. از آغار سال ۲۰۰۷، تعداد گروه های نوجوانان، همواره ۲۰ عدد یا بیشتر بوده است؛ و گرچه در خلال چرخه های برنامه ی فشرده ی رشد، تعداد شرکت کنندگان نوسان داشته، اما عموماً بیشتر از ۲۵۰ نفر بوده است که همه از میان جامعه ی بزرگ بوده اند. علاوه بر این، تا اکتبر ۲۰۰۷، ۱۱ گروه نوجوانان نیز در مدارس برقرار شد.

کلاس های اطفال

در حالی که پیام رضوان ۲۰۰۰ معهد اعلی، انگیزه ی شدیدی را برای تعلیم و تربیت کودکان بهایی ایجاد کرد؛ کلاس های منظم اطفال، بعد از این که کتاب سوم به زبان کریباتی ترجمه شد و رویکردی سیستماتیک در مورد تربیت اطفال به وجود آمد، تاسیس گشت. با به اجرا در آمدن برنامه ی فشرده ی رشد، تشکیل کلاس های همسایگی آغاز شد و در پایان اولین چرخه، تعداد کلاس های اطفال از ۱۲ عدد به ۱۹ عدد، با ۲۸۵ مربی، افزایش یافت. همکاری بین هماهنگ کنندگان کلاس های اطفال و گروه های نو جوانان در سطح کلاستر، تزاید این فعالیت ها را تسهیل نمود و این امر بخصوص وقتی این هماهنگ کنندگان با به همراه یکدیگر، از منازل متحریان دیدن کردند و محتواهای مورد استفاده ی هر دو گروه سنی را توضیح دادند، شدت گرفت. به این ترتیب از والدین دعوت می شد نام فرزندان خود را در کلاس ها بنویسند و از توان بخشان(مشوقان) آموزش دیده و مریبان انتخاب شده تقاضا می گشت با جوانان کار کنند. استعداد توسعه ی کلاس های اطفال عظیم است. در اکتبر ۲۰۰۷، تعداد آن ها به ۲۷ کلاس، با شرکت ۳۳۰ مربی رسید و در ژانویه ی ۲۰۰۷، مردم دهکده ی بوئوتا(Buota) پیش احبا آمدند و تقاضا کردند کسی به دهشان برود و برای اطفالشان کلاس تشکیل دهد.



حضرت بهاءالله فرموده اند، "اگر بکوشند این نور را در بیابان مخفی کنند، به یقین، از اقیانوس سر بر خواهد آورد و اعلان خواهد نمود: «منم نجات بخش عالمیان»،" (ترجمه).⁴ منظرگاه رشد در جامعه ی بهاییان کریباتی، اولین ملتی که طلوع خورشید را در هزاره ی جدید تماشا کرد، از این بیان مبارک الهام عظیمی گرفته است. در کلاستر تاراوای جنوبی، اکنون در هر چرخه، حدود ۳۰ نفر نفوس مقدسه در آغوش بگشوده ی امرالله وارد می شوند که عموماً ۴۰ درصد آنان به مطالعه ی دروه های موسسه ادامه می دهند. مطمئناً فرصت ها و چالش هایی در پیش رو قرار دارد. اما در هر گامی که احبای تاراوای جنوبی در مسیر رشد بر می دارند، با هر فرصتی که به دست می آورند، و با هر چالشی که مقابل می شوند، به درک معنای بیان وعده گونه ی حضرت بهاءالله نزدیک تر می گردند.



⁴نظم جهانی حضرت بهاءالله (انگلیسی): رقائم منتخب (ویلنت: موسسه ی مطبوعات امری، چاپ های ۱۹۹۱، و ۲۰۰۴)، ص. ۱۰۸.

تسریع فرایند یاد گیری

مطالعات موردی ارائه شده در این اوراق سفری را توصیف می کند که یاران در پنج کلاستر، در امتداد مسیر یادگیری و رشد، در پیش گرفته اند تا این که بخوبی، به اجرای برنامه ی فشرده ی رشد در آن ها واصل شده اند. در هر پنج کلاستر، عناصر چارچوب عمل و اقدام، الگویی قدرتمند از رشد را فقط بعد از سال ها تلاش و ممارست فراهم کرده است. اما، یک خصیصه ی نوید بخش در دومین سال اجرای نقشه ی پنج ساله ی جاری، طریقی بوده است که طی آن انتقال درس ها و بینش ها از چنین کلاسترهایی موفق، توانسته است جنبش و جوشش دیگران را در مراحل متوالی توسعه، تسریع نماید. در مواردی که این درس ها به اقدام مبتنی بر احساس مسئولیت روحانی در جهت ارائه ی پیام حضرت بهاءالله **"به نحوی که هم جذاب باشد و هم آینده نگر"** (ترجمه)^۱ منجر شده است، افزایش میزان توسعه، اغلب عظیم بوده است.

در نگاهی به گذشته، بیشترین شتاب مشاهده شده می تواند به نیروی محرکه ی خلاقه ای نسبت داده شود که پیام رضوان ۲۰۰۷ بیت العدل اعظم الهی به دنیای بهایی القاء نمود. آن پیام، احبا را متذکر می داشت که با چنین بنیانی که بعد از ۱۲ سال تلاش فداکارانه حاصل شده است، تبلیغ امرالله باید در صدر تمامی افکار و اندیشه های ما قرار گیرد. بیان این اشتیاق از جانب معهد اعلی که مشاهده کنند تبلیغ **"جوش و خروش غالب در حیات هر یک از مومنین"** (ترجمه)^۲ شود - حالتی از بصیرت روحانی که در **"اقداماتی پیوسته و پیگیر"** (ترجمه)^۳ متجلی می گردد - چنان پاسخی روح افزا از ناحیه ی احبا ایجاد کرد که به اثبات رسیده همان قدر که تحرک و پویایی داشته، سیستماتیک و منظم بوده است.

معهد اعلی در پیام رضوان، عمل کرد آن دسته از کلاسترها (محدوده های جغرافیایی) را که **"به وضع مستحکمی از رشد"**^۴، رسیده اند، توصیف می کنند و اشاره می نمایند در این نواحی، ابزار این که کار ترویج و تحکیم دست در دست هم به پیش برود، یافت شده است. در ماه هایی که بلافاصله از پی آمد، روش هایی ساده اتخاذ شد تا انتشار یاد گیری را از کلاسترهای قوی تر به تعدادی هرچه ممکن است بیشتر از آن ها، تسریع نماید؛ و هنگامی که این روش ها در امکانه ی مختلف به اجرا در آمد، بطور فزاینده ای معلوم شد که فرایند دخول افواج مقبلین با سرعت نوینی در حال پیشرفت است.

افراد به عنوان مجاری انتشار یاد گیری

در پی صدور پیام رضوان، موج اشتیاق احبا برای ورود به میدین تبلیغ به خوبی نمایان گشت. به همین میزان، در بسیاری از موارد، این نیاز بارز بود که یاران در مجاهداتشان به همراهی نفوسی نیاز دارند که بتوانند تجارب حاصل در کلاسترهای خود را در زمینه ی اجرای طرح های فشرده ی تبلیغی، در اختیارشان بگذارند؛ به قلوبشان اطمینان القاء کنند؛ در جان هایشان شور و هیجان برانگیزند؛ و چگونگی اجرای روش ها و رویکرد های آزموده شده در دوره های موسسه را به آنان نشان دهند. در اوائل تابستان ۲۰۰۷، دارالتبلیغ بین المللی، به کمک مشاورین قاره ای، تعدادی افراد را که در اجرای چارچوب نقشه ی پنج ساله در کلاسترهایشان، بخصوص در زمینه ی ترویج صاحب تجربه بودند، شناسایی کرد. از این دوستان تقاضا شد به بعضی از کلاسترهایی سفر نمایند که در آن ها شرایط برای اجرای برنامه ی فشرده ی رشد مناسب به نظر می رسید، اما علی رغم تلاش های معمول، میزان اقبال همچنان پایین بود.

کلاستر بن گوی (Bangui) در جمهوری آفریقای مرکزی یکی از نمونه های اولیه ی ای بود که حرکتی از این نوع را می طلبد. یکی از مومنین کلاستر لوبوم باشی (Lubumbashi) در جمهوری دموکراتیک کنگو، به بن گوی، جایی که میزان توسعه با استعداد آشکار موجود برای رشد تناسب نداشت، سفر کرد. این دیدار کننده با اعضاء هیئت معاونت و عوامل کلاستر، که ترتیبات لازم را برای ورود او داده بودند، از نزدیک به همکاری پرداخت. آن ها به کمک هم، جمعیت های مورد نظر را برای تمرکز فعالیت ها در بین آن ها انتخاب کردند و محتواها و ابزار لازم تبلیغی را مورد بررسی قرار دادند و پس از تعیین اهداف، برنامه ای تبلیغی برای نواحی دور دست کلاستر طراحی کردند. از آنجا که ارتقاء قابلیت های احبای محلی نیاز به فعالیت افرادی دارد که به عنوان منابع مجرب (نفوس کاردان) خدمت می کنند، این دوست مهمان، هر روز، با گروه های تبلیغی فعال در میدان، همراهی می نمود و توجه مخصوصی به اقدامات هما هنگ کنندگان گروه ها مبذول می داشت.

در طی نه چرخه، ۷۲ نفر مومنین جدید، ثبت نام نمودند که تعداد آنان ۱۲ مرتبه بیشتر از میانگین مسجلین چهار چرخه ی قبلی بود. اما شاید هنوز امر خطیر تر، انتقال آموخته ها از لوبومباشی به بن گوی، در زمینه ی روش های عملی موثر برای سازمان دهی کوشش های مرحله ی تحکیم بود؛ امری که منجر به خلق برنامه ای دقیق برای حل این مسئله شد که مومنین جدید چگونه می بایست، بخصوص از طریق جذب به فعالیت های اساسی، تقویت و محافظت شوند. در دیدار بعدی همین فرد از کلاستر بن گوی، مشاهده شد که هم تعداد مشارکین و مسجلین و هم قابلیت و هیجان احبا و عوامل خادم در کلاستر ارتقاء یافته است.

تا پائیز ۲۰۰۷، تعداد اقداماتی از این دست با نتایجی قابل قیاس، در تمام قاره ها به اجرا در آمد. گرچه تبادل جنبه های عملی یادگیری و افزایش ناشی از آن، در ظرفیت و توانایی مومنان محلی بسیار چشم گیر بوده است؛ اما از حس شور و نشاط تولید شده در بین احبا، و استقبالی که از مبلغین سیار به عمل آورده اند، معلوم گشته که اسفار چنین عزیزانی تاثیر روحانی عمیقی نیز برجای نهاده است؛ تاثیری که یاد آورنده ی حقیقتی است که در این بیان مبارک حضرت بهاءالله مندمج است: " حرکت و جا بجایی، وقتی به خاطر رضای الهی انجام شود، همواره آثار مثبت خود را در جهان باقی گذاشته و خواهد گذاشت." (ترجمه)^۵

مراکزی برای انتشار یادگیری

راهکار دیگری که در طول سال گذشته ظاهر شد و رابطه ی نزدیکی با قیام و اقدام اشخاص مجرب و توانا (نفوس کاردان) دارد، انتخاب کلاسترهای قوی و موفق است به عنوان مراکز اشاعه ی یادگیری. عوامل خدمتگذار در کلاسترهایی که همه در وضعیتی مستحکم از رشد قرار دارند، توسط مشاورین مساعدت شدند ظرفیت و توان خود را برای پذیرایی از گروه های مسافران از ممالک دیگر، افزایش دهند و آنان را با روش ها و رویکردهای به کار رفته، در جهت حفظ ترویج و تحکیم شتاب آمیز امر الهی، آشنا سازند. یک گروه مناسب و موثر از این مسافران می تواند شامل کسانی باشد که تجارب حاصله را برای پیش برد امر ترویج در کلاسترهای بومی خودشان به کار می گیرند؛ یا می تواند کسانی را در بر گیرد که به عنوان منابع مجرب (نفوس کاردان) برای کمک رسانی به نواحی دیگر گسیل می گردند.

مثلا، مشاورین قاره ی آمریکا، با درک نیاز به منابع مجرب انسانی (نفوس کاردان)، ۱۷ تن را از هفت کشور واقع در آمریکای مرکزی و جنوبی، که توان خدمت به این طرق را دارا بودند، در نظر گرفتند. با توجه به قدرت و موفقیت جریان رشد در کلاستر نرته دل کائوکا در کلمبیا، این دوستان به آنجا دعوت شدند تا در کارگاهی مشارکت نمایند که آنان را به مدت یک ماه، در فرایندی مرکب از مطالعه و تمرین در گیر می کرد. برنامه ی این کارگاه شامل مطالعه ی هدایات واصل از بیت العدل اعظم و بعضی مفاهیم مطروح در دوره های موسسه، تمرین در تحلیل اطلاعات قابل دسترس برای ارزیابی وضعیت پیشرفت یک کلاستر، و بر آن اساس، تنظیم برنامه برای مراحل ترویج و تحکیم هر دو می شد. برای آموزش و تمرین رویکرد های تبلیغ مستقیم نیز از محتویات کتاب ششم موسسه ی روحی استفاده شد. به شرکت کنندگان در کارگاه این فرصت نیز داده شد که از حلقه های مطالعه ی موجود در آن کلاستر دیدن کنند؛ در جلسات عوامل کلاستر و نیز تامل و بررسی حضور یابند؛ و در مرحله ی

ترویج یکی از چرخه های فعالیت مشارکت نمایند و چندین روز را نیز به مرحله ی تحکیم اختصاص دهند.

سپس این دوستان به عنوان نفوس کاردان و توانا به بعضی از کلاستر های نسبتاً قوی تر در نقاط مختلف آمریکای لاتین سفر نمودند. ظهور نتایج سریع بود. کار تبلیغ تحرک یافت و قابلیت احبای محلی برای ارتقاء منظم ترویج و تحکیم در حد قابل توجهی تقویت شد. از آگوست تا اکتبر ۲۰۰۷، وقتی حدود ۳۰ عدد از کلاسترها از این برنامه ی انتقال یادگیری بهره مند گشتند، تقریباً ۱۷۰۰ نفر مومنین جدید به امر الهی اقبال نمودند که ۴۲ درصد از آنان جذب فرایندهای آموزشی موسسه شدند.

این رویکرد چنان موثر افتاد که دارالتبلیغ بین المللی مشاورین تمامی قارات را تشویق نمود ترتیبی دهند که عین این تجربه در مناطق دیگر نیز به اجرا در آید. اکنون دارد بارز و عیان می گردد که گسترش این گونه مراکز یادگیری در سایر نقاط عالم نیز به همین اندازه در تقویت و تحرک فرایند رشد جهانی موثر است. برای مثال، در نوامبر ۲۰۰۷، کلاستر آلماتی (Almaty) در قزاقستان به عنوان چنین مرکزی برای روسیه ی آسیایی و چندین کشور همسایه انتخاب شد و ۲۵ نفر از دوستان در یک برنامه ی آماده سازی ویژه که به همین منظور طراحی شده بود، مشارکت کردند و بعد به کلاسترهای منتخب در سطح منطقه اعزام شدند. آنان با این هدف که یک طرح فشرده ی تبلیغ مستقیم و موثر را چگونه باید پیاده نمود، وارد میدان عمل شدند و با عوامل کلاسترها همکاری نموده، در تنظیم نقشه های منظم اقدام و عمل، به آنان یاری رساندند، و شانه به شانه در اجرای آن نقشه ها با احبای محلی همراه شدند. بعد از فقط یک ماه، تقریباً ۴۲۰ نفر به امر الهی اقبال کردند که حدود ۶۵ درصد از آنان بلافاصله، در برنامه های موسسه ثبت نام نمودند، و بسیاری دیگر نیز، در حالی که مرحله ی ترویج هنوز در جریان بود، مطالعه ی کتاب اول را شروع کردند. این رویکرد، برای آن سرزمین وسیع با کلاسترهای دور دست و جمعیت های بهایی پراکنده، نتایجی را به بار آورد که در غیر این صورت تحقق آن سال ها به درازا می کشید.

تجربه نشان داده است که مراکز انتشار یادگیری می توانند نه تنها برای انتقال دانش مرتبط با تحرک کلاستر در تمام ابعاد عمل کنند، بلکه درک مومنین از بعضی جنبه های ویژه ی فرایند رشد را نیز افزایش دهند. کار با نوجوانان یکی از این موارد می باشد.

برای مثال، در کلاستر پورتال دا گلوریا (Portal da gloria) در برزیل، احبا در سال گذشته، موفق شدند تعداد گروه های نوجوانان را چندین برابر نمایند؛ تا حدی که در حال حاضر حدود ۸۰۰ نفر شرکت کننده در آن ها حضور دارند. ابتدا ۲۱ نفر جوان، دوره ی سه ساله ی دروس را برای توان بخشی اخلاقی و روحانی خود به پایان بردند و سپس همه ی آنان وارد مطالعه ی دوره های متوالی موسسه شدند و هم اکنون پنج نفر از آنان به تعلیم کلاس های اطفال مشغولند. بسیاری از شرکت

کنندگان در گروه های جاری نوجوانان، آرزومندند که روزی خودشان هم، در زمره ی توان بخشان (مشوقین) (animators) گروه ها در آیند. بینش هایی که دوستان در حفظ تعدادی چنین زیاد از گروه ها کسب کرده اند، کلاستر پورتال دا گلوریا را در خط مقدم فرایند یاد گیری قرار می دهد و آن را مرکزی ایده آل می سازد برای توسیع قابلیت های افرادی که در سطح منطقه، مشغول هماهنگ سازی کار با نوجوانان می باشند. در فوریه ی ۲۰۰۸، به درخواست مشاورین، و با همکاری دفتر توسعه ی اجتماعی اقتصادی در مرکز جهانی بهایی، برای کسانی که در برزیل با نوجوانان کار می کردند، بخصوص هماهنگ کنندگان کلاسترها، یک سمینار در پورتال دا گلوریا برگزار شد. در این سمینار شرکت کنندگان محتواها را باز خوانی کردند؛ در باره ی تجارب خود در کمک رسانی به توان بخشان (مشوقین) به تفکر پرداختند؛ و در یک "ملاقات" با تعداد زیادی از توان بخشان شرکت کردند. آن ها به همراه هماهنگ کننده ی این فعالیت در کلاستر پورتال دا گلوریا، به دیدار از چندین گروه نوجوانان رفتند و از نزدیک مشاهده نمودند که چگونه در این کلاستر با توان بخشان همراهی، و به آن ها کمک رسانی می شود.

امروزه مشخص شده است که بیش از ۵۰ کلاستر موجود است که می توانند به عنوان مرکزی برای انتشار یادگیری عمل نمایند. در حدود نیمی از این کلاسترها، تمرکز مخصوص بر تلاش هایی دارند که برای توسعه ی برنامه ی نوجوانان در نواحی تحت مسئولشان مبذول می گردد. آنچه که برای تمامی این مراکز ضرورت تام دارد این است که فرایند کلی یادگیری در همه ی آن ها قدرتمندانه پیگیری شود و قابلیت های آن ها برای پذیرایی از گروه های دیدار کننده، پیوسته افزایش یابد.

مهاجرین داخله عواملی برای یاد گیری

اسکان مهاجرین به عنوان وسیله ای برای گسترش امرالله، البته خصیصه ای شناخته شده از حیات بهایی است. اما آنچه تجارب اخیر نشان می دهد این است که مهاجرینی که بطور موثر در چارچوب کاربردی نقشه عمل می نمایند، می توانند به تمرکز و سرعت و جهت عملیات برای توسعه ی کلاستر، بخصوص اگر در مراحل اولیه رشد باشد، بیفزایند و به این طریق عواملی برای تسریع فرایند یاد گیری گردند.

کامبوج نمونه ی درخشانی است از آنچه که به این طریق می تواند تحقق یابد. در این کشور در جهت کار برد چارچوب عمل، تجربه ی فراوانی وجود دارد و به موازات افزایش تعداد کسانی که در مطالعه ی دوره های موسسه شرکت می کنند، ذخیره منابع انسانی آن به رشد خود ادامه می دهد. این امر برای چندین کلاستر قوی این امکان را فراهم آورده است که به عنوان مخزنی عمل نمایند که میسر است از

آنجا مهاجرین داخلی به نقاط دیگر کشور اعزام شوند و بطور منظم (سیستماتیک) حمایت های لازم را نیز دریافت دارند.

چنین مهاجرینی بواسطه ی شرکت در فرایند موسسه، حسّی برجسته برای خدمت کسب کرده اند و در اجرای فعالیت های اساسی و کار در گروه های تبلیغی، هر دو، تجربه و توانایی نشان داده اند. مهم ترین موضوع این است که این قبیل مهاجرین قادرند سبب افزایش قابلیت و توانایی دیگران شوند. چنین افرادی وقتی در یک کلاستری فتح نشده مستقر می شوند، گروهی از جوانان پذیرا نسبت به پیام الهی را جمع می نمایند و حد اقل یکی از فعالیت های اساسی را که معمولاً حلقه ی مطالعه است، راه می اندازند. وقتی این جوانان به این ترتیب در فهم و درک خود از امر الهی عمیق می گردند، بطور فراینده، حامیان و پیشگامان فعال فرایند رشد می شوند؛ حامیانی که فعالیت های اساسی را به عنوان مولفه های ضروری موجودیت جامعه ای مشاهده می کنند که در حیات روحانیش غنی و در حیات اجتماعیش فعال و هدف دار است.

وقتی چنین گروهی اولیه از مومنین کتاب های نخستین دوره را، که معمولاً کتاب های اول و دوم است، تمام می کنند؛ از آنانی که علاقه ی بیشتری نشان می دهند، دعوت می شود در یک کلاستر قدرتمند همجوار به مطالعه ی دوره هایی فشرده و متمرکز اقدام نمایند. در این دوره ها آنان به همراه مومنینی که تجاربی شناخته شده دارند، مثل هماهنگ کنندگان، کتاب های سوم و پنجم را به پایان می رسانند و با مشارکت عملی در اداره کلاس های اطفال و هدایت گروه های نوجوانان که در متن کارهای تبلیغی پویای آن کلاستر موجود است، به تمرین و کسب تجربه می پردازند.

هنگامی که این افراد نسبتاً تازه تصدیق، به اوطان خود باز می گردند، می توانند کلاس های اطفال و گروه های نوجوانان را تشکیل دهند و تزیید بخشند و به این طریق الگوی فعالیت را در جامعه ی در حال ظهور خود تقویت کنند. فقط چند هفته بعد، بعضی از آنان مجدداً به کلاستر قوی قبلی باز می گردند و این بار به مطالعه ی کتاب های ششم و هفتم مشغول می شوند. در این مرحله، چنین جوانانی، مجهز و آماده اند که تا حد زیادی به قدرت و توانایی فرایند موسسه ی آموزشی در کلاستر خود بیفزایند؛ بطوری که به سرعت به مرحله ی خود کفایی نائل شود. در خلال مراحل اولیه ی جریان رشد در چنین کلاسترهایی، گروه هایی از مبلغین سیار نیز که از کلاستر های قوی تر به آنجا اعزام می شوند، در بسیاری از جنبه های این جریان، به مهاجرین مساعدت می رسانند و سبب تقویت و تحکیم بیشتر مجاهدات محلی می گردند.

از طریق این رویکرد سیستماتیک و بخوبی اثبات شده، اکنون کلاسترهای کلمبیا نه تنها می توانند منابع انسانی کافی برای توسعه ی خود را تأمین کنند، بلکه همچنین حائز این قابلیتند که در ظرف چند ماه، الگویی از رشد پویا را برای کلاستر های همسایه، مستقر سازند. برای مثال، در فوریه ی ۲۰۰۶،

یک خانواده به عنوان مهاجرت داخله، به کلاستر پورست (Pursat)، که در آن زمان فقط معدودی از مومنین در آن می زیستند، نقل مکان کردند. در نتیجه، تا دسامبر ۲۰۰۷، تعداد مومنان به ۶۱۰ نفر افزایش یافت که بسیاری از آنان با مشارکت در تعداد قابل توجهی از فعالیت های اساسی؛ یعنی ۳۱ حلقه ی مطالعه، ۱۹ جلسه ی دعا، ۱۴ کلاس اطفال، و ۱۲ گروه نو جوانان از تقویت و حفاظت کافی نیز برخوردارند. براساس این تجربه، موسسات کشور کلمبیا، نقشه هایی طرح کرده اند که تا پایان نقشه ی پنجساله ی جاری، تمامی کلاسترهای باقی مانده در آن کشور، برنامه های فشرده ی رشد خود را آغاز نمایند.

یادگیری برای دسترسی به جمعیت های مستعد

تدابیر توصیف شده در فوق، هم اکنون با موفقیت بسیار، در کلاسترهای سراسر جهان به کار گرفته شده است. همانگونه که اشاره شد، بخش عمده ی یادگیری منتشره، در باره ی موارد عملی بوده است؛ مثلاً این که چگونه یک برنامه ی فشرده ی رشد اداره شود؛ چگونه گروه های تبلیغی در طرح های فشرده (campaigns) سازمان دهی شوند؛ و چگونه داده ها تجزیه و تحلیل گردند. اما ضروری ترین درس های انتقال یافته، به تبلیغ مستقیم مربوط می شد؛ زمینه ای که شاید در سال گذشته، چشمگیرترین یادگیری ها در عرصه ی جهانی، در آن تحقق یافته باشد.

وصول به اعداد و ارقام بزرگ در مناطقی که جمعیت ها سنتاً درجات بالایی از پذیرش نسبت به امر الهی نشان داده اند، هرگز مشکل نبوده است. اما در همین مناطق، در خلال سال ها، تبلیغ در مقیاس های بزرگ مستمرا نزول داشته است؛ زیرا میسر نبوده که چالش ها و نیازهای مرتبط با تحکیم مورد توجه قرار گیرد. در چنین کلاسترهای با جمعیت مستعد و پذیرا، چند ماه اخیر، شاهد تجدید روحیه ی تبلیغ مستقیم از طریق طرح های فشرده ی گروهی بوده است؛ و این جریان اکنون به عنوان یک مورد از چندین عنصری محسوب است که در یک برنامه ی کلی رشد پایدار، گنجانیده شده است.

چیزی که حتی بیشتر جالب توجه است این است که نحوه ی ارائه ی مستقیم امرالله در مناطقی، که تصور می شد جمعیت ها پذیرش کمتری دارند، عموماً مثل مراکز شهری، به همان اندازه موثر و کار آمد بوده است. از آنجا که احبا فراگرفته اند بستگان، دوستان، همکاران، و شرکاء خود را به فعالیت های اساسی فراخوانند، بارقه ی تبلیغ هم اکنون در چنین کلاسترهایی نیز درخشیده است. همانگونه که بیت العدل اعظم در پیام ۲۷ دسامبر ۲۰۰۵، پیش بینی نموده بودند؛ احبای چنین مرکزی در ماه های اخیر، قدم مهم بعدی را برداشته اند. آنان در حالی که از پذیرش مشاهده شده در نفوس اطراف خود تشجیع شده اند و با تکیه بر تجاربشان در تبلیغ مستقیم فردی، به اجرای طرح های فشرده ی تبلیغی در

میان جمعیت های مستعد، مثل کسانی که در محله های معروف و مشخص شهر، از جمله مجموعه های همسایگی، بلوک های آپارتمانی، یا مجتمع های مسکونی زندگی می کنند، مبادرت نموده اند. احبای تورنتو در کانادا، چندین سال بود می کوشیدند روش های موثر در تبلیغ امرالله برای جمعیت های مستعد و پذیرا را فراگیرند. در سال ۲۰۰۷، آنان برای توسعه ی فعالیت ها براساس تجارب به دست آمده، بخصوص در زمینه ی ارائه ی امرالله به روشی مستقیم تر از گذشته، برنامه ی ویژه ای را به اجرا در آوردند. هشت محله ی مسکونی، بخصوص بلوک های آپارتمانی مملو از مهاجرین ممالک مختلف، به دلیل پذیرش احتمالی بالای سکنه ی آن ها انتخاب شد و کار آغاز گشت. عاقبت هدف دیرین احبای تورنتو تحقق یافت. نتیجه ی این مجاهدت اقبال چند نفر به امرالهی بود؛ اما شگفت آورترین ثمره ی فعالیت این بود که بیش از ۵۰۰ نفر نفوس جدید مشارکت در فعالیت های اساسی را آغاز نمودند. بخصوص والدین، مجذوب فعالیت های مربوط به تعلیم و تربیت روحانی و اخلاقی کودکان و نوجوانانشان شدند؛ که مبین نگرانی شدید ناشی از جابجایی فرهنگی و اجتماعی آنان بود. به شوق تبلیغ در میان جمعیت هایی که شناخته شده بود، ۱۵ نفر از یاران، که اغلب آنان را جوانان تشکیل می دادند، برای پرورش استعدادهای متحریان و تازه مومنان، و محافظت از جامعه های جدیدی که هم اکنون فعالیت های اساسی را جزئی طبیعی از حیات اجتماعی خود می دانستند، به این محله ها نقل مکان نمودند.

این رویکرد برای یافتن نفوس مستعد در جامعه هایی متفاوت، از شهرهای پر ازدحام هندوستان گرفته تا مراکز شهری پراکنده در آمریکا، اکنون با نتایجی مهم، به کار گرفته می شود. مثلا ایالت آریزونا را در نظر بگیرد. در طول یک سال، تراید کلاس های اطفال در محله هایی از کلاستر فینیکس (Phoenix)، برای تعدادی فزاینده از کودکانی که والدینشان بهایی نبودند، بخصوص در میان جمعیت هیسپنیک (Hispanic)، تعلیم و تربیت روحانی صحیحی را بنیان نهاد. به عنوان نتیجه ای طبیعی، هنگامی که در دسامبر ۲۰۰۷، برنامه ی فشرده ی رشد در این ایالت به اجرا در آمد، ملاحظه شد که والدین همان اطفال، پذیرش مخصوصی نسبت به امرالهی نشان دادند. دسترسی به این والدین و دیگران، یادگیری هایی را برای تبلیغ در نواحی شهری در بر داشت که دوستان در کلاسترهای دیگر، ماه ها و حتی سال ها طول کشیده بود تا به دست آورند. مرحله ی ترویج که اقدام گروهی به روش تبلیغ مستقیم را برگزید از فشردگی کافی و روحیه بالا برخوردار بود. با تسجیل ۷۰ نفر در ۱۵ روز، مرحله ی ترویج در کلاستر فینیکس، موفق ترین مورد از نوع خود در آمریکای شمالی شد و دوستان تازه تصدیق به راحتی در الگوی حیات اجتماعی که از زمان استقرار فعالیت های اساسی به تدریج در حال ظهور بود، وارد شدند. فقط سه هفته بعد، احبای کلاستر همجوار، توکسان (Tucson)، با کار برد تجارب آموخته شده از کلاستر فینیکس، طرح فشرده ی تبلیغی خود را پیاده کردند و برنامه ی رشد

موجود خود را به سطحی جدید ارتقاء دادند. اما این، همه ی دستاورد نبود. باز هم سه هفته بعد، مومنین کلاستر درّه ی شرقی (East Valley) اکنون با بهره بری از آموخته های حاصل از دو کلاستر قبلی، طرح فشرده ی تبلیغی خود را به اجرا در آوردند. با توجه به این توفیقات، دوستانی منتخب از نواحی مختلف ایالات متحده ی آمریکا به این کلاسترها آمدند تا در فعالیت های آن ها شرکت کنند و از آن ها چیز بیاموزند که این نیز نتایج بی سابقه به بار آورد. در مدت نه روز، بیشتر از ۱۰۰ نفر به امرالله اقبال کردند و نفوس بسیار بیشتری به ادامه ی مطالعه ی امر الهی ابراز علاقه نمودند. در واقع، پذیرش و پاسخ مردم چنان بود که عوامل کلاستر مجبور شدند مرحله ی ترویج را برای سه روز متوقف سازند تا مطمئن شوند که تلاش های تحکیمی همگام با ترویج به پیش می رود. و اکنون توفیقات این سه کلاستر خواهر از ایالت آریزونا، در سراسر آمریکا طنین افکنده است.

۸۴

تحلیل فوق، یک بار دیگر، ارزش های نهفته در شیوه ی یاد گیری ای را که جامعه ی بهایی بطور روز افزون در پیش گرفته است، نشان می دهد. این که در خلال چند ماه، گزینش محدود رویکردهایی ساده، به چنین تسریعی برجسته در فرایند یاد گیری منتهی شده است، گواهی است بر افزایش قابلیت جامعه. در طول دومین سال نقشه، حجم علم و دانشی که دوستان می توانند در ارتقاء فرایند رشد کلاسترهایشان از آن بهره برند، با بینش های حاصل از دینامیک تبلیغ مستقیم، به فراوانی گسترش یافته است. اکنون در هر کلاستری، دوستان، بدون توجه به این که آن کلاستر در چه مرحله ای از پیشرفت قرار دارد، می توانند بر حسب چرخه های فعالیت بیندیشند و نظم و نسقی از رشد و ترقی را ایجاد کنند که امواج متوالی ترویج و تحکیم کاملاً در آن نمایان گردد؛ دوره ای که در طول آن، توجه معطوف به فرایند موسسه، سریعاً به افزایش منابع انسانی مورد نیاز برای ارتقاء سطح فشرده گی منجر می گردد. بنا براین یقین و افری موجود است که هدف استقرار حداقل ۱۵۰۰ برنامه ی فشرده ی رشد تا پایان نقشه، بخوبی در دسترس است.

¹ پیام ۲۷ دسامبر ۲۰۰۵ بیت العدل اعظم خطاب به کنفرانس مشاورین قاره ای.

² پیام رضوان ۲۰۰۷ بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان عالم.

³ همان.

⁴ همان.

⁵ ظهور عدل الهی (انگلیسی)، (ویلمت: موسسه ی مطبوعات امری، چاپ های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۶)، صص.

۱۲۷-۱۲۶.